۱۲

پرتوی از نور

گزیدهٔ تفسیر نور



محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۱۲

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ –

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۲۰ ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۰-۶ :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Mohsen Gharaati. Radiance of light.

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴-.تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵پ۳۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۳۸۳۴۹

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

۱– اهمیت و جایگاه تسبیح

پرتوی از نور (۱۲) » اهمیت و جایگاه تسبیح

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (سوره جمعه آیه ۱)

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، برای خداوند که فرمانروایِ با قداستِ عزیز حکیم، تسبیح می گویند.

سفارش به تسبیح از سایر ذکرها بیشتر است، زیرا در قرآن، هشت بار فرمان توکل، دو بار فرمان سجده، هشت بار فرمان استغفار، پنج بار فرمان عبادت، پنج بار فرمان ذکر و یاد خدا و دو بار فرمان تکبیر آمده است، ولی فرمان تسبیح، شانزده مرتبه آمده است.

امام صادق علیه السلام از رسول گرامی صلی الله علیه وآله روایت می کند که آن حضرت فرمود: هرگاه بنده ای «سبحان اللّه» بگوید، هر آنچه در زیر عرش قرار دارد همراه با او تسبیح گویند و به گوینده ی این سخن، ده برابر پاداش داده می شود و هرگاه «الحمدللّه» بگوید، خداوند نعمت های دنیا را بر او ارزانی

ص: ۱۱

دارد تا زمانی که با خداوند ملاقات کند و آنگاه نعمت های آخرت بر او ارزانی شود.(۱)

تسبیح خداوند، نوعی تشکر از اوست. قرآن می فرماید: هرگاه فتح و پیروزی به سراغ شما آمد، به شکرانه آن نعمت، خدا را تسبیح گویید. «اذا جاء نصراللّه والفتح. .. فسبّح بحمد ربّک»(۲)

تسبیح خداوند، کفّاره کلماتی است که در مجالس گفته یا شنیده می شود. در حدیث می خوانیم: رسول خداصلی الله علیه وآله هنگامی که از مجالس برمی خاستند، ذکر «سبحانک اللّهم و بحمدک» را گفته و می فرمودند: این کلمه، کفّاره مجلس است. «انّه کفّاره المجلس»

تسبیح، وسیله نجات است. قرآن درباره حضرت یونس علیه السلام می فرماید: «فلولا انّه کان من المسبّحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون»(۳) اگر او تسبیح گو نبود، برای همیشه در شکم ماهی ماندگار بود. (در ضمن این آیه را می توان گواهی برای امکان عمری ابدی انسان دانست و در بحث امام زمان علیه السلام بکار برد. زیرا خداوند می فرماید اگر تسبیح حضرت یونس نبود او را در شکم نهنگ تا روز قیامت زنده نگه می

داشتیم. پس امکان زنده بودن انسان و نهنگ و امکان هضم نشدن غذا در معده تا قیامت وجود دارد.)

در حدیث دیگری می خوانیم: هنگامی که انسان «سبحان اللّه» می گوید، تمام فرشتگان بر او درود می فرستند. «صلّی علیه کل

۱- ۱) تفسیرالمیزان، ج ۱۰، ص ۳۰.

۲- ۲) فتح، ۳ - ۱.

۳- ۳) صافّات، ۱۴۴ -۱۴۳.

ملک»(۱)

در سحرهای ماه مبارک رمضان، سفارش به قرائت دعایی شده است که تمام جملات آن با «سبحان اللّه» آغاز می شود: «سبحان من یعلم جوارح القلوب...، سبحان ربّ الودود...»

در حدیث می خوانیم: شخصی وارد خانه امام صادق علیه السلام شد و حضرت را در حال نماز دید که شصت مرتبه ذکر «سبحان اللّه» را تکرار فرمود. و یا می خوانیم که امام صادق علیه السلام در حال سجده پانصد مرتبه ذکر «سبحان اللّه» را تکرار فرمودند.(۲)

۲- تسبیح موجودات

پرتوی از نور (۱۲) » تسبیح موجودات

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ(سوره جمعه آیه ۱)

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، برای خداوند تسبیح گویند، فرمانروایِ با قداستِ عزیز حکیم.

در جهان بینی الهی، پرستش و عبادت خداوند مخصوص انسان نیست، بلکه همه موجودات در حال پرستش اند.

شخصی از پیامبر صلی الله علیه وآله معجزه ای درخواست کرد. حضرت مقداری ریگ از زمین برداشت و در دست گرفت و به درخواست پیامبر و اذن الهی، صدای تسبیح سنگریزه ها را شنیدند.(۳)

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: چه بسیار مرکب ها که از راکب خود بهترند، زیرا بیشتر ذکر خدا می گویند.(۴) و از زدن به صورت

۱- ۴) بحار، ج ۹۳، ص ۱۷۷.
۲- ۵) وافی، ج ۲، ص ۱۵۷.
۳- ۶) تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۹۶.
۴- ۷) تفسیر المیزان.

حیوانات نهی فرمودند و دلیل آن را تسبیح گفتن حیوانات از خداوند دانستند. «نهی رسول اللّه... ان تضرب وجوهها لأنّها تسبّح بحمد ربّها»(۱)

درباره تسبیح موجودات هستی، به چند نکته توجه شود:

الف. قرآن، تسبیح موجودات را آگاهانه و از روی علم و شعور می داند: «کلٌّ قد علم صلاته و تسبیحه»(۲)

ب. هر کسی نمی تواند تسبیح سایر موجودات را درک کند: «ولکن لا تفقهون تسبیحهم»(۳)

ج. تسبیح موجودات، گوناگون است. امام سجاد علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود که: مرغان در هر صبحگاه خداوند را تسبیح نموده و قوت روز خود را مسئلت می نمایند.(۴)

نظامی، در این زمینه چنین سروده است:

خبر داری که سیاحان افلاک

چرا گردند گِرد مرکز خاک

چه می خواهند، از این منزل بریدن

که می جویند، از این محمل کشیدن

در این محراب، معبودشان کیست

از این آمد شدن، مقصودشان چیست

همه هستند سرگردان چو پرگار

پدید آینده خود را طلب کار

حافظ شیرازی نیز می فرماید:

۱- ۸) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۹) نور، ۴۱.

۳- ۱۰) اسراء، ۴۴.

۴- ۱۱) تفسیر المیزان.

روشن از پرتو رویت، نظری نیست که نیست

منّت خاک درت، بر بشری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند آری

سرّ گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

حاجی سبزواری صاحب کتاب منظومه، نیز می گوید:

موسیی نیست که دعوی «انا الحق» شنود

ور نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

مولوی نیز می گوید:

جمله ذرّات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیر و باهشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

۳– گوشه ای از سیمای یهود

پرتوی از نور (۱۲) » گوشه ای از سیمای یهود

مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُواْ التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوهَا کَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُواْ بَایَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (سوره جمعه آیه ۵)

کسانی که مکلّف به تورات شدنـد ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هسـتند که کتاب هایی حمل می کند، (ولی چیزی از آن نمی فهمد.) گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مَثَل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

در این آیه حاملاـن تورات به الاـغ تشبیه شـده انـد، ولی در موارد دیگر نیز قرآن به شـدّت از افکـار و رفتـار یهود انتقـاد کرده است، از جمله:

۱- رفاه طلب هستند: «لن نصبر علی طعام واحد»(۱)

۲- آنان غرق در گناه و نافرمانی شده اند و قابلیت پاکیزگی را ندارند: «لم یرد اللّه ان یطهر قلوبهم»(۲)

۳- در روی زمین فساد می کنند: «یسعون فی الارض فسادا»(۳)

۴- حتی به خداوند تهمت می زنند و می گویند دست خدا بسته است: «ید اللّه مغلوله»(۴)

۵ - کتاب الهی را تحریف می کنند: «یحرّفون الکلم عن مواضعه»(۵)

۶- هر کجا وحی طبق میل آن ها نباشد، تکبّر می ورزند: «افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم»(۶)

۷- نسبت به اهل ایمان، بیشترین کینه را دارند: «اشدّ الناس عداوه للذین آمنوا الیهود»(۷)

۸ - بعضی انبیا را به قتل رساندند و برخی را تکذیب کردند: «لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل و ارسلنا الیهم رسلنا... فریقاً کذّبوا و فریقاً یقتلون»(۸)

۹- غضب شده خداوند هستند: «فباؤوا بغضب علی غضب»(۹)

۱۰- گروهی از آنان مورد لعنت حضرت عیسی و حضرت داود بوده اند: «لُعِنَ الّذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان عیسی و داود»(۱۰)

ص: ۱۶

۱- ۱۲) بقره، ۶۱.

۲- ۱۳) مائده، ۴۱.

۳- ۱۴) مائده، ۶۴.

۴- ۱۵) مائده، ۶۴.

۵- ۱۶) نساء، ۴۶.

۶- ۱۷) بقره، ۸۷.

۷- ۱۸) مائده، ۸۲.

۸- ۱۹) مائده، ۷۰.

۹- ۲۰) بقره، ۹۰.

۱۰- ۲۱) مائده، ۷۸.

۴– ترس از مرگ

پرتوی از نور (۱۲) » ترس از مرگ

قُلْ یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ هَادُواْ إِن زَعَمْتُمْ أَنَّکُمْ أَوْلِیَآءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ الْمَوْتَ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ(سوره جمعه آیه ۶)

بگو: ای یهودیان! اگر گمان می کنید که تنها شما اولیای خدا هستید نه سایر مردم، اگر (در این پندار) راست می گویید، آرزوی مرگ کنید (تا به پاداشهایی که خداوند برای اولیای خود مقرّر کرده، برسید!).

اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می بینیم که نگرانی های یک راننده در مسافرت، می تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است، امّا کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. «تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی»(۱)

ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقلیه می باشد که سرقتی است، امّا کسی که درآمدش حلال است، نگران نیست.

ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد، اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است، امّا کسی که اهل افراط و تفریط نیست، «کان امره فُرُطا»(۲) و زندگی اش بر اساس اعتدال و میانه روی بوده است، «لم یسرفوا و لم تقتروا و کان بین ذلک قواماً»(۳)، ترسی ندارد.

ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست

ص: ۱۷

۱- ۲۲) بقره، ۱۹۷.

۲- ۲۳) کهف، ۲۸.

۳- ۲۴) فرقان، ۶۷.

است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.

و) گاهی از تنها بودن در جاده می ترسد، ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی که معتقد است ذرّه ای از عمل او هدر نمی رود، نگران نیست. «فمن یعمل مثقال ذرّه...»(۱)

از ابوذر پرسیدند: چرا از مرگ می ترسیم؟ فرمود: «انّکم عمّرتم الدنیا و خرّبتم الاخره فتکرهون ان تنتقلوا من عمران الی خراب»(۲) شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده اید، پس کراهت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید.

حضرت علی علیه السلام می فرمود: «واللّه لابن ابیطالب آنس بالموت من الطفل بثدی امّه»(۳) به خدا سوگند اُنس من به مرگ از اُنس طفل به سینه مادرش بیشتر است. و هنگام ضربت خوردن در محراب مسجد کوفه فرمود: «فزت و ربّ الکعبه» به پروردگار کعبه سوگند که رستگار شدم.

امام حسین علیه السلام ضمن خطبه مفصّلی می فرمایند: «خُطّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلاده علی جید الفتاه»(۴) مرگ برای فرزندان آدم، مثل گردنبند بر گردن عروسان، زیباست.

گرچه خطاب این آیه به یهودیان است، ولی آمادگی برای مرگ، وسیله ای برای سنجش همه مدّعیان ایمان و ولایت الهی است. «فتمنّوا الموت»

ص: ۱۸

۱- ۲۵) زلزال، ۶ و ۷.

۲- ۲۶) محجه البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۸.

۳- ۲۷) نهج البلاغه، خطبه ۵.

۴- ۲۸) مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۵- اهمیّت روز جمعه

پرتوی از نور (۱۲) » اهمیّت روز جمعه

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نُودِىَ لِلصَّلَوهِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْاْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُواْ الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ(سوره جمعه آیه ۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! آنگاه که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یاد خدا (نماز) شتاب کنید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

در اسلام، در میان روزها، روز جمعه از اهمیّت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها اشاره می شود:

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: جمعه، سرور روزهای هفته و دارای بزرگ ترین مرتبه در نزد خداوند متعال است.(۱)

* جمعه، روز کمک به محرومان و فقراست. در حدیث می خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق خود را در روز جمعه پرداخت کنید.(۲)

* جمعه، عید مسلمانان است.(۳)

* جمعه روز ظهور امام زمان علیه السلام و پایان غیبت آن حضرت است: «یخرج قائمنا یوم الجمعه»(۴)

* در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان

ص: ۱۹

۱- ۲۹) وسائل، ج ۵، ص ۱۷.

۲- ۳۰) وسائل، ج ۵، ص ۶۷.

۳- ۳۱) وسائل، ج ۵، ص ۶۶.

۴- ۳۲) کمال الدین، ص ۱۶۴.

باز می شود.(۱)

* پیامبر می فرماید: در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو می کند، به درجات مؤمنان می افزاید، دعاها را اجابت می کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنین را برآورده می سازد.(۲)

* هر کس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود، گناهانش بخشیده و نام او در زمره نیکان نوشته می شود.(۳)

* در روز جمعه، غسل جمعه را ترک نکنید که سنّت پیامبر اسلام است و از بوی خوش بهره گیرید و لباس نیکو در بر کنید.(۴)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و سرمای شدید او را از اعمال روز جمعه باز ندارد.(۵)

* در روز جمعه تا آنجا که توان دارید، کارهای خیر انجام دهید. «و لیفعل الخیر ما استطاع»(۶)

* برای کسی که در روز جمعه به نظافت پردازد و ناخن و موی سر و صورت خود را کوتاه کند و مسواک زند... و به سوی نماز جمعه برود، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او استغفار و شفاعت نمایند.(۷)

۱- ۳۳) وسائل، ج ۵، ص ۳۲۵.

۲- ۳۴) وسائل، ج ۵، ص ۶۳.

۳- ۳۵) صلوه الجمعه، ص ۲۴۵.

۴- ۳۶) کافی ج ۳، ص ۴۱۷.

۵- ۳۷) کنزالعمال، حدیث ۲۱۰۸۵.

۶- ۳۸) وسائل، ج ۵، ص ۷۸.

۷- ۳۹) مستدرک، ج ۶، ص ۴۶.

۶- جایگاه نماز جمعه

پرتوی از نور (۱۲) » جایگاه نماز جمعه

یَٓا أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا نُودِیَ لِلصَّلَوهِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْاْ إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُواْ الْبَیْعَ ذَ لِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ(سوره جمعه آیه ۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! آنگاه که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یاد خدا (نماز) شتاب کنید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

اولین اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود.

نمازی که دعوت به آن با جمله «یا ایها الّذین آمنوا» شروع شده است.

نمازی که با جمله «فاسعوا الی ذکر اللّه» مردم به اقامه آن ترغیب شده اند.

نمازی که فرمان ترک داد و ستد را به همراه دارد.

نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده است. «علیک بالجمعه فانّها حج المساکین»(۱)

نمازی که بعد از خطبه اش دعا مستجاب می شود.(۲)

نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می شود.

نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن، نشانه ی نفاق شمرده شده است.

نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوی سفارش کند.

نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می شوند.

۱- ۴۰) تهذیب، ج ۳، ص ۲۳۷.

۲- ۴۱) وسائل، ج ۵، ص ۴۶.

نمازی که باید به جماعت برگزار شود ونمی توان آن را فردی خواند.

نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود.(۱)

نمازی که سزاوار است سفر به خاطر حضور در آن به تأخیر افتد. حضرت علی علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی می فرماید: روز جمعه مسافرت مکن تا در نماز حاضر شوی مگر سفری که در راه خدا باشد و یا کاری که به انجام آن معذوری.(۲)

نمازی که سفارش شده از روز قبل، خود را برای حضور در آن آماده کنید. حضرت علی علیه السلام از اینکه روز پنج شنبه دارویی مصرف کنند که سبب ضعف (و عدم شرکت در نماز) در روز جمعه شود، مردم را نهی می فرمودند(۳) و امام باقر علیه السلام در وصف یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: آنان از روز پنج شنبه خود را برای نماز جمعه آماده می کردند.(۴)

نمازی که ثواب شرکت در آن برای مسافر، بیش از ثواب افرادی است که مقیم همان شهرند.(۵)

نمازی که یک شب مانده به انجام آن، به تلاوت آیات آن سفارش شده است. در روایات سفارش شده که در نماز مغرب شب جمعه، سوره جمعه تلاوت شود که به نوعی تذکر و یادآوری و آماده شدن برای نماز جمعه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر قدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه بر می دارد، خداوند هول و هراس روز قیامت را از او کم می کند.(۶)

۱- (۴۲) وسائل، ج ۵، ص ۳۶.

۲- (۴۳) نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۳- (۴۴) بحار، ج ۸۹، ص ۱۹۷.

۴- (۴۵) وسائل، ج ۵، ص ۴۶.

۵- (۴۶) وسائل، ج ۵، ص ۳۶.

۶- (۴۷) مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۲.

نماز جمعه کفّاره گناهانی است که انسان در طول هفته انجام می دهد، البته مادامی که گناهان کبیره را رها کند.(۱)

کسی که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز ندارد که گناه می کند.(۲)

هر کس سه جمعه پی در پی بـدون عـذر مـوجّه نمـاز جمعه را ترک نمایـد، نـام او به عنـوان منـافق ثبت می شـود. «من ترک الجمعه ثلاثه متتابعه لغیر علّه کتب منافقاً»(۳)

در روایت دیگری می خوانیم هر کس به غیر از بیماری و عذر موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابد، خداوند بر قلب او مُهر می زند.(۴)

هر کس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، پس مبلغی را صدقه دهد (تا کفّاره ی عدم حضور او در نماز جمعه باشد).(۵)

رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله فرمود: هر کس در زمـان حیات و یا پس از مرگ من، نماز جمعه را از روی انکار یا اسـتخفاف و سـبک شـمردن ترک کنـد، خداونـد کارش را جمع نمی کند، در امورش برکت قرار نمی دهد و حج و صدقه او قبول نیست، مگر آن که توبه کند.(۶)

هنگـامی که امـام جمعه برای خوانـدن خطبه می ایسـتد، بر مردم لازم است که سـکوت کننـد(۷) و نمـاز نخواننـد(۸) و بـا ادب بنشینند.(۹)

۱- ۴۸) بحار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.

۲- ۴۹) مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷.

۳- ۵۰) مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۰۷.

۴- ۵۱) کنز العمّال، حدیث ۲۱۱۴۷.

۵- ۵۲) کنز العمّال، حدیث ۲۱۱۳۹.

۶- ۵۳) مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۰.

۷- ۵۴) بحار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.

۸- ۵۵) وسائل، ج ۵، ص ۳۹.

۹- ۵۶) کنز العمّال، ج ۷، ص ۷۴۶.

۷– وظیفه امام جمعه

پرتوی از نور (۱۲) » وظیفه امام جمعه

۱– خطبه های نماز، طولانی نباشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: بعد از شما اقوامی می آیند که خطبه ها را طولانی و نماز را کوتاه می خوانند: «سیأتی بعدکم اقوام یطیلون الخطب و یقصرون الصلوه» اما شما نماز را طولانی بخوانید و خطبه ها را کوتاه کنید: «اطیلوا الصلوه و اقصروا الخطبه»(۱)

۲– خداوند، در نماز جمعه دو خطبه را قرار داد تا یکی از آنها به حمد و ثنای الهی و تقدیس خداوند، و دیگری به حوائج مردم و هشدار و آموزش آنان و نیایش اختصاص یابد.(۲)

در حال قیام، به ایراد خطبه بپردازد. «ما رأیت رسول اللّه خطب الاّ و هو قائم»(۳)

۳– خطیب، اسلحه دست گیرد ولی آن را به کار نبرد، بلکه به موعظه و ارشاد بپردازد. (یعنی قدرت داریم ولی در عین حال، دلسوز و مهربانیم) چنانکه پیامبر به کمان یا عصا تکیه می دادند و خطبه می خواندند. «یتوکأ علی قوسٍ او عصا»(۴)

۴– هنگامی که امام جمعه از منبر بالا می رود و رو به مردم می ایستد به مردم سلام کند. «من السّنه اذا صعد الامام المنبر ان

۱– ۵۷) کنز العمّال، ج ۷، ص ۷۴۸.

۲– ۵۸) وسائل، ج ۵، ص ۴۰.

۳– ۵۹) بحار، ج ۸۹، ص ۱۳۱.

۴– ۶۰) وسائل، ج ۵، ص ۳۸.

یُسلّم اذا استقبل الناس»(۱)

۵ - خوانـدن سوره جمعه و منافقون در نماز جمعه. پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله در نماز جمعه سوره جمعه و سوره منافقون را قرائت می فرمودند؛ سوره جمعه را برای بشارت دادن به مؤمنان و برحذر داشـتن آنان از دنیا و سوره منافقون را برای مأیوس کردن و توبیخ منافقان.(۲)

۶- آگـاه نمودن مردم را به مسائـل روز. امـام رضـا علیه السـلام فرمود: نماز جمعه یک گردهمایی عمومی است تا امام جمعه مردم را به عبادت و اطاعت ترغیب کنـد و از گناه و معصیت پرهیز دهـد و آنان را از آنچه در اطراف آنها روی می دهـد و از آنچه برایشـان مفیـد و یـا مضّـر است، آگـاه کنـد. «و یخبرهم بمـا ورد علیهم من الافـاق و من الاـهوال التی لهم فیها المضـرّه و المنفعه»(۳)

۷- امـام جمعه، مردم را از آنچه خداونـد به آن امر کرده و آنچه از آن نهی فرموده و آنچه مـایه ی صـلاح و فساد آنان است، آگاه سازد و آنان را تعلیم دهد. «ان یعلّمهم من امره و نهیه ما فیه الصلاح و الفساد»(۴)

۱- ۶۱) وسائل، ج ۵، ص ۴۳.
۲- ۶۲) کنز العمّال، ج ۸، ص ۳۷۸.
۳- ۶۳) بحار، ج ۸۹، ص ۲۰۱.
۴- ۶۴) وسائل، ج ۵، ص ۴۰.

۸- مقایسه میان منافقان و مؤمنان

پرتوی از نور (۱۲) » مقایسه میان منافقان و مؤمنان

إِذَا جَآءَکَ الْمُنَافِقُونَ قَالُواْ نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَکَاذِبُونَ (سوره منافقون آیه ۱)

هنگامی که منافقان نزد تو آیند، گویند: «گواهی می دهیم که تو پیامبر خدا هستی» و خدا می داند که تو پیامبرش هستی وخدا شهادت می دهد که منافقان دروغگویند.

مقایسه ای میان صفات و ویژگی های منافقان و مؤمنان

۱- دروغ گویی: «انّ المنافقین لکاذبون»(۱)؛ اما مؤمنان راستگویند: «اولئک هم الصادقون»(۲)

۲- بی هدف و سرگردان: «لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء»(۳)؛ اما مؤمنان هدف دارند: «انّما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله ثمّ لم یرتابوا»(۴)

۳- عدم درک عمیق: «لکن المنافقین لا یفقهون»(۵)؛ اما مؤمنان اهل خردند: «لایات لاولوا الالباب»(۶)

۴- جمود و عدم انعطاف: «کانّهم خُشب مسنّده»(۷)؛ اما مؤمنان متأثر و خداترس: «وجلت قلوبهم»(۸)

۵ - نماز بی نشاط: «قاموا کُسالی»(۹)؛ اما مؤمنان خاشع و اهل نمازند: «فی صلاتهم خاشعون»(۱۰)، «علی صلاتهم دائمون»(۱۱) و «علی صلاتهم یحافظون»(۱۲)

۱- ۶۵) منافقون، ۱.

۲- ۶۶) حجرات، ۱۵.

۳- ۶۷) نساء، ۱۴۳.

۴- ۶۸) حجرات، ۱۵.

۵- ۶۹) منافقون، ۷.

۶- ۷۰) آل عمران، ۱۹۰.

۷- ۷۱) منافقون، ۴.

۸- ۷۲) آل عمران، ۲.

۹- ۷۳) نساء، ۱۴۲.

۱۰- ۷۴) مؤمنون، ۲.

۱۱- ۷۵) معارج، ۲۳.

۱۲- ۷۶) انعام، ۹۲.

۶- تندگویی وتندخویی: «سلقوكم بالسنهٍ حداد»(۱)؛ اما مؤمنان نرم زبان و مؤدّب. «انّ الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئك الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفره و اجر عظیم»(۲)

۷- سوگند دروغ: «اتّخذوا أیمانهم جُنّه»(۳)؛ اما مؤمنان صداقت پیشه اند: «صدقوا ما عاهدوا الله علیه»(۴)

۸ – انتقاد نابجا از مدیریت و رهبری معصوم: «یلمزك فی الصدقات»(۵)؛ اما مؤمنان مطیع و فرمانبردارند: «و لو انهم رضوا ما آتاهم الله و رسوله و قالوا حسبنا الله سیؤتینا الله من فضله و رسوله انا الی الله راغبون»(۶)

۹- بهانه گیری و تضعیف روحیه رزمندگان: «لا تنفروا فی الحَرّ»(۷)؛ اما مؤمنان ثابت قدم و در صحنه: «من بعد ما اصابهم القرح»(۸)

۱۰- ایجاد مرکز توطئه حتی با نام مسجد: «و الّذین اتّخذوا مسجداً ضرارا»(۹)؛ اما مؤمنان در فکر مراکز تقوا و خودسازی: «لمسجد اسس علی التقوی»(۱۰)

۱۱- پیمان شکن: «و منهم من عاهد اللّه لئن اتانا من فضله لنصدّقنّ و لنکوننّ من الصّالحین فلمّا اتاهم من فضله بخلوا»(۱۱)، بعضی از آنان با خداوند پیمان بستند که اگر از فضلش به ما داد حتماً صدقه می دهیم و از افراد صالح خواهیم بود، پس چون خداوند از فضلش به آنان عطا کرد، بخل ورزیدند و زکات مال

۱- ۷۷) احزاب، ۱۹.

۲- ۷۸) حجرات، ۳.

۳- ۷۹) منافقون، ۲.

۴- ۸۰) احزاب، ۲۳.

۵- ۸۱) توبه، ۵۸.

۶- ۸۲) توبه، ۵۹.

۷- ۸۳) توبه، ۸۰.

۸- ۸۴) آل عمران، ۱۷۲.

۹- ۸۵) توبه، ۱۰۷.

۱۰- ۸۶) توبه، ۱۰۸.

۱۱- ۸۷) توبه، ۷۶ – ۷۵.

خود را ندادند؛ اما مؤمنان در تمام زمینه ها وفادار: «الصابرین و الصادقین و القانتین و المنفقین و المستغفرین بالاسحار»(۱)

۱۲- تحقیر مسلمانان: «أ نؤمن کما آمن السفهاء»(۲)؛ اما مؤمنان عزت بخش مسلمانانند: «کزرع اخرج شطئه»(۳)

۱۳- به وجود آورنده تنگنا و مشکلات اقتصادی برای مؤمنان: «لا تنفقوا علی من عند رسول اللّه حتی ینفضّوا»(۴)؛ اما مؤمنان دوستدار و یاری گر دیگران: «و یحبون من هاجر الیهم»(۵)

۱۴- فریب کار و نیرنگ باز: «یخادعون اللّه و الّذین آمنوا و ما یخدعون الّا انفسهم»(۶)؛ اما مؤمنان صادق و بی کلک: «الصابرین و الصادقین»(۷)

۱۵- بخیل وناخرسند در انفاق: «لاینفقون الّا و هم کارهون»(۸)؛ اما مؤمنان با جان و دل کمک می کنند: «یؤتون ما آتَوا و قلوبهم وجله»(۹)

۱۶- امر کننده به زشتی ها و نهی کننده از خوبی ها: «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف»(۱۰)؛ اما مؤمنان امر به خوبی ها و نهی از بدی ها می کنند: « یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»(۱۱)

۱۷- ناخرسند و فراری از جنگی و جهاد: «فرح المخلّفون بمقعدهم خلاف رسول اللّه و کرهوا ان یجاهدوا»(۱۲)؛ اما مؤمنان مشتاق جهاد و بسیار ناراحت از نرفتن به جهاد: «تولوا و اعینهم تفیض من الدمع الا یجدوا ما ینفقون»(۱۳)

۱- ۸۸) آل عمران، ۱۷.

۲- ۸۹) بقره، ۱۳.

۳- ۹۰) فتح، ۲۹.

۴- ۹۱) منافقون، ۷.

۵- ۹۲) حشر، ۹.

۶- ۹۳) بقره، ۹.

۷- ۹۴) آل عمران، ۱۷.

۸- ۹۵) توبه، ۵۳.

۹- ۹۶) مؤمنون، ۶۰.

۱۰- ۹۷) توبه، ۶۷.

۱۱- ۹۸) آل عمران، ۱۰۴.

۱۲- ۹۹) توبه، ۸۱.

۱۳- ۱۰۰) توبه، ۹۲.

۱۸- دروغ ساز و شایعه پراکن بدون تحقیق: «و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به»(۱)؛ اما مؤمنان اهل دقّت و تحقیق: «و لو ردّوا الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم»(۲)

۱۹- بسیار اندک به یاد خدایند: «و لایذکرون الله الا قلیلا»(۳)؛ اما مؤمنان بسیار یاد خدا هستند: «و ذکروا الله کثیرا»(۴)

چون خطر منافقان زیاد است، ویژگی های آنان در سوره های متعدّد قرآن مطرح شده است و کمتر سوره ای در مدینه نازل شده که با صراحت یا کنایه به منافقان اشاره نشده باشد.(۵)

نفاق یک دروغ عملی است، کتمان کفر و اظهار ایمان است؛ البتّه هر کتمانی بد نیست، مانند کتمان فقر یا کتمان عبادت.

منافقان دو گروه بودند: گروهی که پس از به قدرت رسیدن اسلام، اظهار ایمان کردند ولی در درون ایمان نداشتند و گروه دیگر کسانی که از ابتدا ایمان آوردند ولی کم کم گرفتار دنیا شدند و ایمان خود را از دست دادند، ولی تظاهر به ایمان می کردند. امّت اسلامی همواره از هر دو گروه ضربه های جبران ناپذیری خورده است.

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، سخن از منافقان زیاد بود، ولی بعد از رحلت آن حضرت، مسئله مسکوت ماند. در اینجا چند سؤال مطرح است:

۱- آیا زنده بودن حضرت سبب نفاق گروهی بود و بعد از رحلت، همه مؤمن واقعی شدند؟!

۱- ۱۰۱) نساء، ۸۳.

۲- ۱۰۲) نساء، ۸۳ .

۳- ۱۰۳) نساء، ۱۴۲.

۴- ۱۰۴) شعراء، ۲۲۷.

۵- ۱۰۵) تفسیر فی ظلال القرآن.

۲– آیا منافقان در همان اقلیتی بودند که دور حضرت علی جمع شده بودند؟!! نظیر سلمان، ابوذر، مقداد و...، در حالی که هیچ کس این افراد را منافق ندانسته است، یا منافقان، اهداف خود را در نظر اکثریت یافته و ساکت شدند؟

منافقان، هم در دنیا دروغگویند: «انّ المنافقین لکاذبون»، هم در آخرت سوگندهایی می خورند که خداوند آنان را دروغگو می نامد: «یوم یبعثهم اللّه جمیعاً فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون انّهم علی شی ء ألا انّهم هم الکاذبون»(۱)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: من از مؤمن و کافر نمی ترسم، ولی از منافق می ترسم.(۲) از سوی دیگر فرمود: من از فقر امت نمی ترسم از بی تدبیری آنان می ترسم.(۳) آری اگر منافقانِ رِند با جاهلان بی تدبیر گره بخورند، جنگ صفین و واقعه کربلا پیش می آید.

۹– غفلت از یاد خدا

پرتوی از نور (۱۲) » غفلت از یاد خدا

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَاتُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عِن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَ لِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (سوره منافقون آیه ۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد، و کسانی که چنین کنند، آنان همان زیانکارانند.

عوامل بازدارنده از یاد خدا بسیار است، از جمله:

۱– اموال و فرزندان انسان. «لاـ تلهکم اموالکم و لاـ اولادکم عن ذکر اللّه» آنچه خطرناک است غفلت از یاد خداست، نام بردن از اموال و اولاد، به خاطر آن است که این دو قوی ترین عامل غفلت هستند.

۱– ۱۰۶) مجادله، ۱۸.

۲– ۱۰۷) نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۳– ۱۰۸) عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۳۹.

۲- شراب و قمار. «یصدّکم عن ذکر اللّه»(۱)

۳- تجارت و داد و ستد. لذا قرآن از کسانی که داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نداشته ستایش کرده است. «رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر اللّه»(۲)

۴- تکاثر و فزون طلبی. «الهاکم التکاثر»(۳)

۵ - آرزوهای طولانی. «یلههم الامل»(۴)

۶- رفاه و آسایش و دنیاطلبی. «متّعتهم و آبائهم حتی نسوا الذّکر»(۵)

البتّه علاقه به دنیا آنگاه خطرناك است که انسان، دنیا را مقدمه آخرت نبیند و هدفش در تمام کارها، دنیا باشد. «فاعرض عن من تولّی عن ذکرنا و لم یرد الاّ الحیاه الـدنیا»(۶) از کسـی که از یاد ما اعراض کرده و جز زنـدگی دنیا اراده ای ندارد، دوری کن، ولی اگر علاقه به دنیا مانع از انجام وظیفه نشد و او به تکلیف خود عمل کرد، اینجا دیگر انتقادی نیست.

قرآن می فرماید: غفلت از یاد خدا، هم سبب هم نشینی با شیطان می شود: «و من یعشُ عن ذکر الرّحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین»(۷) و هم انسان را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد: «و من یُعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً صَعَداً»(۸)

۱- ۱۰۹) مائده، ۹۱.

۲- ۱۱۰) نور، ۳۷.

۳- ۱۱۱) تکاثر، ۱.

۴- ۱۱۲) حجر، ۳.

۵- ۱۱۳) فرقان، ۱۸.

۶- ۱۱۴) نجم، ۲۹.

۷- ۱۱۵) زخرف، ۳۶.

۸- ۱۱۶) جنّ، ۱۷.

۱۰- تفاوت آفریده های خدا با تولیدات انسان

پرتوی از نور (۱۲) » تفاوت آفریده های خدا با تولیدات انسان

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِ ۔وَصَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ إِلَیْهِ الْمَصِیرُ (سوره تغابن آیه ۳)

آسمان ها و زمین را به حق آفرید و شما را (در رحم مادر) صورت گری کرد و صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت (همه) به سوی اوست.

۱- تولیدات انسان محدود و تنها در بعضی زمینه ها تولید دارد، امّا خداوند همه چیز را می آفریند. «خلق کلّ شی ء»(۱)

۲- تولیدات انسان گاهی لغو است، امّا خداوند همه چیز را هدفمند آفریده است. «خلق اللّه السموات و الارض بالحق»(۲)

۳- در تولیدات انسان افراط و تفریط است، امّا آفرینش خداوند به اندازه است. «انا کل شی ء خلقناه بقدر»(۳)

۴- تولیدگران معمولاً ـ پس از تولید نظارتی بر تولید ندارد، امّا خداوند هرگز از آفرینش عاجز نمی شود. «و لم یعی بخلقهن»(۴)

۵ - تولیدگر معمولاً پس از تولید نظارتی از تولید ندارد، امّا خداوند هرگز از مخلوقاتش غافل نمی شود. «و ما کنا عن الخلق غافلین»(۵)

۶- انسان گاهی از تولید خسته و کسل می شود، امّا خداوند هرگز از آفرینش خسته نمی شود. «ما مسّنا من لغوب»(۶)

۷- خداوند، از طریق زوجیت، بقای موجودات را تضمین نموده است. «و من کل شی ءٍ خلقنا زوجین»(۷)

۱- ۱۱۷) انعام، ۱۰۱.

۲- ۱۱۸) جاثیه، ۲۲؛ عنکبوت، ۴۴ و نظیر روم، ۸.

۳- ۱۱۹) قمر، ۴۹.

۴- ۱۲۰) احقاف، ۳۳.

۵- ۱۲۱) مؤمنون، ۱۷.

۶- ۱۲۲) ق، ۳۸.

۷- ۱۲۳) ذاریات، ۴۹.

۸ – خدا، همه آفریده های خود را هدایت تکوینی می کند. «اعطی کل شی ء خلقه ثم هدی»(۱)

۹– همه آفریده ها، در نهایت به سوی او بازمی گردند. «خلق السموات و الارض... الیه المصیر»(۲)

۱۱– بهترین کار

پرتوی از نور (۱۲) » بهترین کار

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِ ۖ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (سوره تغابن آیه ۳)

آسمان ها و زمین را به حق آفرید و شما را (در رحم مادر) صورت گری کرد و صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت (همه) به سوی اوست.

تمام کارهای خداوند بهترین است ک

۱– آفرینش او بهترین است: «فتبارک اللّه احسن الخالقین»(۳)

۲– کتاب او قرآن، بهترین است: «نزّل احسن الحدیث»(۴)

۳– قصه های او بهترین است: «احسن القصص»(۵)

۴– نام های او بهترین است: «وللّه الاسماء الحسنی»(۶)

۵ – پاداش های او بهترین است: «فله جزاء الحسنی»(۷)

۶– وعده های او بهترین وعده هاست: «وعداللّه الحسنی»(۸)

۷– حکم او بهترین حکم ها است: «و من احسن من اللّه حکماً»(۹)

خداوند نیز از ما خواسته است که در تمام کارها، بهترین ها را انتخاب کنیم. مثلاً:

۱– ۱۲۴) طه، ۵۰.

۲– ۱۲۵) تغابن، ۳.

۳– ۱۲۶) مؤمنون، ۱۴.

۴- ۱۲۷) زمر، ۲۳.

۵- ۱۲۸) یوسف، ۳.

۶- ۱۲۹) اعراف، ۱۸۰.

۷- ۱۳۰) کهف، ۸۸.

۸- ۱۳۱) حدید، ۱۰.

۹- ۱۳۲) مائده، ۵۰.

۱- در گفتار، بهترین سخن را بگوئیم: «یقولوا الّتی هی احسن»(۱)

۲- در عمل، بهترین را انجام دهیم: «احسن عملاً»(۲)

۳- در برخورد، بهترین رفتار را داشته باشیم: «ادفع باللتی هی احسن»(۳)

۴- در مجادله و گفتگو، بهترین شیوه را انتخاب کنیم: «جادلهم بالتی هی احسن»(۴)

۵ - در سپاسگزاری و تشکر، بهترین روش را داشته باشیم: «فحیّوا باحسن»(۵)

۶- در میان شنیده ها بهترین را انتخاب و عمل کنیم: «یستمعون القول فیتبعون احسنه»(۶)

۷- در تصرّف در مال یتیم، با بهترین شیوه عمل کنیم: «لا تقربوا مال الیتیم الاّ باللتی هی احسن»(۷)

۸ - در انگیزه، با بهترین نیت که اخلاص و قصد قربت است، عمل خود را رنگی الهی دهیم: «و من احسن من اللّه صبغه»(۸)

۱- ۱۳۳) اسراء، ۵۳.

۲- ۱۳۴) کهف، ۷.

۳- ۱۳۵) فصلت، ۳۴.

۴- ۱۳۶) نحل، ۱۲۵.

۵- ۱۳۷) نساء، ۸۶.

۶- ۱۳۸) زم ر، ۱۸.

۷- ۱۳۹) اسراء، ۳۴.

۸- ۱۴۰) بقره، ۱۳۸.

۱۲- مسئولیت در برابر خانواده

پرتوی از نور (۱۲) » مسئولیت در برابر خانواده

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَهُ عَلَیْهَا مَلاَئِکَهٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا یَعْصُونَ اللَّهَ مَآ أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ (سوره تحریم آیه ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردمان (گنهکار) و سنگ ها هستند، حفظ کنید. آتشی که بر آن فرشتگانی درشت خو و سخت گیر نگهبانند و خدا را در آنچه فرمانشان دهد، نافرمانی نکنند و آنچه را فرمان یابند انجام دهند.

در آیات متعدّدی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده اش اشاره شده است، از جمله:

«قوا انفسکم و اهلیکم ناراً»(۱) خود و خانوادتان را از آتش دوزخ حفظ کنید.

«و أمر اهلک بالصلوه و اصطبر علیها»(۲) اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

«و انذر عشیرتک الاقربین»(۳) نزدیک ترین بستگانت را هشدار ده.

«یا بنیّ اقم الصلوه و أمر بالمعروف»(۴) فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

«قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین»(۵) ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو...

۱- ۱۴۱) تحریم، ۶.

۲- ۱۴۲) طه، ۱۳۲.

۳- ۱۴۳) شعراء، ۲۱۴.

۴- ۱۴۴) لقمان، ۱۷.

۵- ۱۴۵) احزاب، ۵۹.

«ان الخاسرين الّذين خسروا انفسهم و اهليهم يوم القيامه»(۱) زيانكاران واقعى كسانى هستند كه خود و خانواده شان در قيامت باخته اند.

«انّا كنّا فى اهلنا مشفقين»(۲) مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بى تفاوت نيستند.

«و كان يأمر اهله بالصلوه»(۳) پيامبر، همواره خانواده اش را به نماز سفارش مى كرد.

در روايات نيز توجّه بسيارى به اين موضوع شده كه چند نمونه اى ذكر مى شود:

امام على عليه السلام مى فرمايد: «علّموا انفسكم و اهليكم الخير و ادّبوهم»(۴) به خود و خانواده تان خير بياموزيد و آنان را ادب كنيد.

پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله فرمودند: «كلّكم راع و كلكم مسئول عن رعيّته... الرجل راع على اهل بيته... فالمرئه راعيه على اهل بيت بعلها و ولده»(۵) همه شما نسبت به زير دست خود مسئول هستيد. مرد، مسئول خانواده اش، و زن مسئول شوهر و فرزندش است.

ص: ۳۶

۱- ۱۴۶) زمر، ۱۵.

۲- ۱۴۷) طور، ۲۶.

۳- ۱۴۸) مريم، ۵۵.

۴- ۱۴۹) تفسير مراغى.

۵- ۱۵۰) مجموعه ورّام، ج ۱، ص ۶.

۱۳- همسر فرعون یک زن نمونه

پرتوی از نور (۱۲) » همسر فرعون یک زن نمونه

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِى عِندَكَ بَيْتاً فِى الْجَنَّهِ وَنَجِّنِى مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَ نَجِّنِى مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (سوره تحریم آیه ۱۱)

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند، به همسر فرعون مثل زده است. آن گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش.

در اینجا به گوشه ای از افکار و رفتار همسر فرعون اشاره می کنیم:

۱- محیط زده نبود و جامعه شخصیّت او را نساخته بود. او با منطق در برابر رژیمی فاسد ایستاد.

۲- زرق و برق زده نبود و به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد، و از کاخ و رفاه و مادیات گذشت.

۳- فضای سکوت و خفقان را شکست.

۴- صبور بود و زیر شکنجه جان داد و شهید شد ولی از راه و مکتبش دست بر نداشت.

۵ - حامی رهبر معصوم زمان خود، حضرت موسی بود.

۶- بلند همّت بود. او به کمتر از بهشت و قرب خدا قانع نبود.

۷- شهامت داشت و تهدیدات فرعون در او اثر نگذاشت.

۸ - رضای خالق را بر رضای خلق مقدم داشت.

۹- منطق و عقل و وحی را بر مسایل خانوادگی ترجیح می داد.

۱۰- با نهی از منکر خود که به فرعون گفت: «لا تقتلوه»(۱) موسی را در کودکی از مرگ نجات داد.

همسر فرعون ثابت کرد بسیاری از شعارهایی که در طول زمان، جزء فرهنگ مردم شده، غلط است و باید آن را عوض کرد. مثلاً:

۱- می گویند: خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو. امّا او گفت: من هم رنگ جماعت نمی شوم و رسوا هم نمی شوم.

۲- می گویند: یک دست صدا ندارد، امّا او ثابت کرد که یک نفر نیز می تواند موج ایجاد کند.

۳- می گویند: زن شخصیّت مستقل ندارد، امّا او ثابت کرد زن در انتخاب راه مستقل است.

۴- می گویند: با مشت نمی شود به جنگ درفش رفت، امّا او ثابت کرد حق ماندنی است و اگر مشت روی آهن اثر ندارد، روی افکار عمومی در تاریخ اثر دارد.

۵ - می گویند: با یک گل بهار نمی شود، امّا او ثابت کرد اگر خدا بخواهد با یک گل بهار می شود.

۶- می گویند: فلانی نمک خورد و نمک گیر شد، همسر فرعون نان و نمک فرعون را خورد ولی از عقیده او متنفّر بود و می گفت: «نجّنی من فرعون» خدایا! مرا از فرعون نجات بده.

۱- ۱۵۱) قصص، ۹.

۱۴- سیمای مؤمنان و منحرفان در قیامت

پرتوی از نور (۱۲) » سیمای مؤمنان و منحرفان در قیامت

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَقِيلَ هَذَا الَّذِى كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ (سوره ملک آیه ۲۷)

پس چون آن (دوزخ موعود) را نزدیک ببینند، چهره های کسانی که کفر ورزیدند، زشت و گرفته گردد و (به آنها) گفته شود: این است آنچه (در دنیا به عنوان تمسخر) می خواستید.

قرآن کریم در آیات متعدّدی به توصیف سیمای نیکوکاران و مجرمان در قیامت پرداخته است. درباره نیکوکاران می فرماید:

«وجوهٌ یومئذٍ مسفرّه ضاحکهٌ مستبشره»(۱) در آن روز صورت هایی درخشان و خندان و شادمانند.

«وجوهٌ یومئذٍ ناعمه»(۲) صورت هایی در آن روز، شاداب و باطراوتند.

«تعرف فی وجوههم نضره النّعیم»(۳) در چهره های آنان خرّمی و طراوت را درک می کنی.

اما در باره منحرفان و مجرمان می فرماید:

«و وجوهٌ یومئذٍ علیها غبره ترهقها قتره»(۴) بر صورت هایی در آن روز غبار و کدورت است و سیاهی و تاریکی آن را فراگرفته است.

«وجوهٌ یومئذٍ خاشعه»(۵) چهره هایی در آن روز، ذلیل و فروافتاده اند.

«تلفح وجوههم النار و هم فیها کالحون»(۶) شعله های آتش سخت

۱- ۱۵۲) عبس، ۳۸ - ۳۷.

۲- ۱۵۳) غاشیه، ۸.

۳- ۱۵۴) مطفّفین، ۲۴.

۴- ۱۵۵) عبس، ۴۰.

۵- ۱۵۶) غاشیه، ۲.

۶- ۱۵۷) مؤمنون، ۱۰۴.

به صورت هایشان می وزد و چهره آنان عبوس و شکسته و دندان هایشان به واسطه سوختن لب ها نمایان است.

«و نحشرهم یوم القیامه علی وجوههم عمیاً و بکماً و صمّاً»(۱) آنـان را در قیامت کور و کر و لال و بر صورت هایشان محشور می کنیم.

«وجوهٌ یومئذٍ باسره»(۲) صورت هایی در آن روز به شدت عبوس و درهم کشیده اند.

«یوم یسحبون فی النار علی وجوههم»(۳) روزی که در میان آتش به رو کشیده شوند.

۱۵- اخلاق در اسلام

پرتوی از نور (۱۲) » اخلاق در اسلام

وَ إِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ (سوره قلم آیه ۴)

و حقّاً که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

در میان صفات و ویژگی های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحکمه، باب خلق نقل و ترجمه می کنیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رُبّ عزیز اذلّه خلقه و ذلیل اعزّه خلقه» چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بداخلاقی ذلیل می شوند و ذلیلانی که به خاطر حُسن خلق عزیز می شوند.

امام حسن علیه السلام فرمود : «حُسن الخلق رأس کلّ بِرّ» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «انّما تفسیر حسن الخلق ان اصاب الدنیا یرضی و انّ لم یصبه لم یسخط» حسن خلق به این است که اگر

۱- ۱۵۸) اسراء، ۹۷.

۲- ۱۵۹) قیامت، ۲۴.

۳- ۱۶۰) قمر، ۴۸.

کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «ان العبد المسلم یبلغ بحسن خلقه درجه الصائم القائم» انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «من مکارم الاخلاق، ان تصل من قطعک و تعطی من حرمک و تعفوا من ظلمک» از مکارم اخلاق آن است که هر کس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الخلق الحسن یمیت الخطیئه کما تمیت الشمس الخبیث» اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است، همان گونه که خورشید خباثت ها را می میراند.

همچنین فرمود: «حسن الخلق یثبت المودّه» اخلاق نیکو، علاقه ها را محکم و استوار می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «خصلتان لا یجتمعان فی المؤمن، البخل و سوء الخلق» در افراد باایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی شود.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته شد: فلان زن، اهل عبادت ولی بداخلاق است و همسایه اش را با زبان می رنجاند. حضرت فرمود: «لا خیر فیها هی من اهل النار» او اهل دوزخ است.

در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سعدبن معاذ را دفن کرد. به خاطر بداخلاقی او در منزل، فشار قبری

سخت بر او وارد شد.

۱۶- پیامبر، خلق عظیم

پرتوی از نور (۱۲) » پیامبر، خلق عظیم

وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ(سوره قلم آیه ۴)

و حقّاً که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

کلمه «خُلق» به صفاتی گفته می شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقّت گفته نمی شود. تفسیرهای مختلفی درباره «خلق عظیم» شده است، از جمله:

الف) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متضمّن ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

ب) مراد، تخلّق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

ج) مراد، صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.

د) برخی از کتب لغت، خلق را به معنای دین و آئین گرفته اند، چنان که در حدیثی از امام باقرعلیه السلام می خوانیم که آن حضرت فرمود: مراد از خلق عظیم آئین اسلام است.(۱)

ه) مراد، برخورد بزرگوارانه با مخالفان است. چنان که خداوند او را به این شیوه، مامور ساخته بود: «خذ العفو و امر بالعروف و اعرض عن الجاهلین»(۲)

و) مراد، مکارم اخلاق است. چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود: «انّما بُعثت لاتمّم مکارم الاخلاق» و فرمود: «ادّبنی ربّی فاحسن تادیبی»(۳) پروردگارم مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.

ص: ۴۲

۱- ۱۶۱) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۶۲) اعراف، ۱۹۹.

۳- ۱۶۳) تفسیر مجمع البیان.

ز) عایشه درباره اخلاق پیامبر گفت: «کان خلقه القرآن»(۱) اخلاق پیامبر، تجسم قرآن بود.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان (ج ۶، ص ۱۸۳)، حدود ۲۷ صفحه در زمینه اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبرصلی الله علیه وآله روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می کنیم:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله کفش خود را می دوخت.

۲- لباس خود را وصله می زد.

۳- گوسفند را خودش می دوشید.

۴- با بردگان، هم غذا می شد.

۵ - بر زمین می نشست.

۶- بر الاغ سوار می شد.

۷- حیا مانعش نمی شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند.

۸ - به توانگران و فقرا دست می داد و دست خود را نمی کشید تا طرف دست خود را بکشد.

۹- به هرکس می رسید، چه بزرگ و چه کوچك، سلام می کرد.

۱۰- اگر چیزی تعارفش می کردند، آنرا تحقیر نمی کرد، اگرچه یك خرمای پوسیده بود.

۱۱- کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود.

۱۲- بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسّمی بر لب داشت.

۱۳- بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می رسید.

۱۴- بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود.

۱- ۱۶۴) سنن النبیّ، علامه طباطبایی، ص ۵۶.

۱۵- بدون اینکه اسراف ورزد، سَخیّ بود.

۱۶- بسیار دل نازک و مهربان بود.

۱۷- هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.

۱۸- هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می دید، موی خود را شانه می زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می داد.

۱۹- هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی کرد.

۲۰- همواره بین دو کار، دشوارتر آن را انتخاب می کرد.

۲۱- هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می شد در صدد انتقام بر نمی آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می کرد.

۲۲- هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.

۲۳- هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.

۲۴- نمازش در عین تمامیّت، سبک و خطبه اش کوتاه بود.

۲۵- مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می رسید، می شناختند.

۲۶- وقتی در خانه مهمان داشت،اول کسی بود که شروع به غذا می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.

۲۷- بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می کرد.

۲۸- آب را با سه نفس می آشامید.

۲۹- جز با دست راست چیزی نمی داد و نمی گرفت و غذا نمی خورد.

۳۰- وقتی دعا می کرد، سه بار دعا می کرد و وقتی سخن می گفت در کلام خود تکرار نداشت.

۳۱- اگر اذن دخول به خانه مردم می گرفت، سه بار تکرار می کرد.

۳۲- کلامش روشن بود به طوری که هر شنونده ای آنرا می فهمید.

۳۳- نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می کرد.

۳۴- هرگاه با مردم سخن می گفت، در حرف زدن تبسم می کرد.

۱۷- انسان موجودی حریص

پرتوی از نور (۱۲) » انسان موجودی حریص

إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً (سوره معارج آیه ۱۹)

همانا انسان، بی تاب و حریص آفریده شده است.

روایات زیادی در مورد حرص وارد شده(۱) که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

«الحرص لا یزید فی الرزق» حرص، رزق را زیاد نمی کند.

«مَن کثر حرصه... ذلّ قدره» کسی که حرصش بیشتر باشد، خوار و ذلیل می شود.

«رُبَّ حریص قتله حرصه» چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.

۱- ۱۶۵) غررالحکم.

«لیس لحریص غناء» حریص، هرگز بی نیاز نمی شود.

«الحرص یُزری بالمروّه» حریص، مروّت و جوانمردی خود را از دست می دهد.

«الحرص مطیّه التّعب» حرص، بستر رنج هاست.

«لا حَیاء لحریص» حریص، به خاطر رسیدن به مال، عفّت و حیا را کنار بگذارد.

«الحریص الاسیر» حریص، اسیر است.

«الحرص علامه الفقر» حرص، نشانه فقر است.

«الحرص یفسد الایقان» حرص، یقین به مقدّرات الهی را فاسد می کند.

«الحرص موقع فی کثیر العیوب» حرص، انسان را در عیوب بسیاری قرار می دهد.

«لا یلقی الحریص مُستریحاً» انسان حریص، آسایش و راحتی ندارد.

۱۸– درسهایی از جنّیان

پرتوی از نور (۱۲) » درسهایی از جنّیان

وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَی ءَامَنَّا بِهِ فَمَن یُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا یَخَافُ بَخْساً وَلَا رَهَقاً(سوره جن آیه ۱۳)

و اینکه چون هدایت (قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس به پروردگارش ایمان آورد، نه از نقصان حقّی می ترسد و نه از ستمی.

از آن جا که آیات این سوره تا این جا از بیان جنّیانی بود که قرآن را شنیدند و سپس برای دیگر جنّیان افکار و عقاید و نظرات خود را بیان کردند، لذا توجه به شیوه سخن و محتوای

مطالب آنان، می تواند در بحث تبلیغ دین برای مبلغان مفید باشد. اکنون برخی از آن ها را به اجمال مرور می کنیم: (البته لازم است ده آیه اول سوره جن مورد دقت و بررسی قرار گیرد.)

با توجه گوش دادن. «استمع»

حضور گروهی. «نفر من الجنّ»

در برابر حقّ شاد شدن و احساسات نشان دادن. «سمعنا قرآناً عجبا»

تبلیغات. «فقالوا... یهدی الی الرشد»

ابراز عقیده و گرایش. «فامنّا به»

اظهار برائت از انحرافات. «ولن نشرک بربّنا احداً»

ردّ عقاید باطله. «ما اتّخذ صاحبه و لا ولدا»

تحقیر نااهلان. «یقول سفیهنا علی اللّه شططا»

تأسف از انحراف دیگران. «ظنّنا ان لن تقول الانس والجن علی اللّه کذبا»

نفی خرافات و گرایش های باطل. «رجال من الانس یعوذون برجال من الجنّ»

بیان عظمت حق. «فمن یستمع الان یجد له شهاباً رصداً»

بیان قدرت حق. «لن نعجز اللّه»

بیان ضعف انسان. «لن نعجزه هربا»

امید دادن به اهل ایمان. «فمن یؤمن بربّه فلا یخاف بخسا و لا رهقا»

مقایسه میان مسلمانان و ستمگران. «منّا المسلمون و منّا القاسطون»

با عمل خود دیگران را فراخوانیم. «سمعنا الهدی آمنّا به فمن یؤمن

بربّه...»

خوب ها و خوبی ها را برجسته کنیم. «منّا الصالحون و منّا دون ذلک»

با مسائل محوری و اصولی آغاز کنیم. «یؤمن بربّه، سمعنا قرآناً، لن نعجزه، لجهنّم حطبا»

۱۹- نکاتی پیرامون مسجد

پرتوی از نور (۱۲) » نکاتی پیرامون مسجد

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُواْ مَعَ اللَّهِ أَحَداً

و اینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید. (سوره جن آیه ۱۸)

۱- اول بنای روی کره زمین مسجد بود. «انّ اول بیت وضع للناس للذی ببکّه مبارکا»(۱)

۲- جایگاه مسجد باید از قداستی خاص برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف که به خاطر حفظ ایمان خود از رفاه و آسایش شهر و شهرنشینی گذشتند و به بیابان و غار پناه بردند، مسجدی بنا می کنیم: «لنتّخذن علیهم مسجداً»(۲)

۳- اولین کار پیامبر در مدینه، ساختن مسجد بود. «لمسجد اسّس علی التقوی من اوّل یوم»(۳)

۴- بیش از ده مرتبه نام مسجدالحرام در قرآن آمده است.

۵ - خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است.

۱- ۱۶۶) آل عمران، ۹۶.

۲- ۱۶۷) کهف، ۲۱.

۳- ۱۶۸) توبه، ۱۰۸.

«طهّرا بیتی»(۱)

۶- برای حضور در مسجد، سفارش زینت شده است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»(۲)

۷- اگر ساخت مسجد بر اساس تقوی نباشد، و مسجد، عامل تفرقه گردد،باید خراب شود. «مسجداً ضرارا»(۳)

۸ - قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. «ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد اللّه»(۴) و این امر، مخصوص مؤمنین متقی و شجاعی است که جز از خدا از هیچ کس دیگری نترسند. «انما یعمر مساجد اللّه من آمن باللّه... ولم یخش الاّ اللّه»(۵)

۹- مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری (دیرها و صومعه ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد. «...لهدّمت صوامع و بیع و صلوات»(۶) اگر خداوند از طریق افرادی شجاع و انقلابی مانع نااهلان نشود، تمام مراکز عبادی ادیان خراب و نابودی می شوند.

۱۰- مسجد آدابی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

۱۱- برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداش است.

۱۲- نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.

۱۳- مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت

۱- ۱۶۹) بقره، ۱۲۵.

۲- ۱۷۰) اعراف، ۳۱.

۳- ۱۷۱) توبه، ۱۰۷.

۴- ۱۷۲) توبه، ۱۷.

۵- ۱۷۳) توبه، ۱۸.

۶- ۱۷۴) حج، ۴۱.

می کند.

۱۴- همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.

۱۵- خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می کند. (موارد ۱۰ تا ۱۵ بر اساس روایاتی است که در میزان الحکمه باب مسجد آمده است)

۲۰- علم غیب

پرتوی از نور (۱۲) » علم غیب

عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً (سوره جن آیه ۲۶)

او عالم به غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی کند.

در این که غیر از خدا کسی علم غیب می داند یا نه؟ و اگر می داند مقدار آن چقدر و کیفیّت آن چگونه است؟ چه افرادی می دانند؟ و آیا این دانستن به اراده خودشان است یا نه؟ دائمی است یا لحظه ای؟ جزیی است یا کلی؟ موروثی است یا اهدایی؟ سخن بسیار است، لذا به تحقیقی که در سال های جوانی داشتم و به یادداشت هایی که سال ها قبل جمع آوری کرده بودم، مراجعه کردم و خلاصه آن را در این جا می آورم.

اصل اول. احدی جز خداوند، به طور مستقل غیب را نمی داند، زیرا کلید و خزانه و سرچشمه علم غیب تنها نزد اوست: «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الّا هو»(۱) و اگر دیگران بهره ای دارند از طرف خداوند است. بنابراین آیاتی که می گویند: ما کسی را بر غیب آگاه کردیم، یعنی بخشی از غیب را به او هبه کردیم. «تلك من انباء الغیب نوحیها الیك»(۲)

ص: ۵۰

۱- ۱۷۵) انعام، ۵۹.

۲- ۱۷۶) هود، ۴۹.

در قرآن می خوانیم که حضرت عیسی به مردم فرمود: من شما را از آنچه در خانه های خود ذخیره کرده اید و آنچه خواهید خورد خبر می دهم. «و انبّئکم بما تأکلون و ما تدّخرون فی بیوتکم»(۱)

آری آگاهی دیگران از غیب، تنها با خواست و اراده الهی است. «و لایحیطون بشی ء من علمه الاّ بما شاء»(۲)

اصل دوم. در آیه ۲۶ سوره جن می فرماید: «فلا یظهر علی غیبه احداً الاّ من ارتضی من رسول» یعنی خداوند جز افرادی نظیر پیامبر را که از آنها راضی است، دیگری را بر علم غیب خود آگاه نمی سازد و در آیه ۱۷۴ سوره آل عمران نیز می خوانیم: خداوند شما را بر غیب آگاه نمی سازد ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد برمی گزیند (و علوم غیبی را به او می دهد). «و ما کان اللّه لیطلعکم علی الغیب و لکن یجتبی من رسله من

یشاء»(۳)

بنابراین حساب افراد کاهن، جادوگر و کف بین که ارتباطی با معنویات ندارند و گاه و بیگاه از رندی خود و سادگی مردم سوء استفاده کرده و براساس تخمین ها و تحلیل ها، پیشگویی می کنند، از حساب اولیای خدا جداست.

اصل سوم. بهره گیری اولیای خدا از علم غیب، تنها در موارد خاص آن هم به اذن خداست، نه آن که برای رفع مشکلات شخصی از آن استفاده کنند. همانگونه که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در مرافعات، به سوگند و شاهد و ظواهر عمل می فرمود و از علم غیب استفاده نمی کرد.

۱- ۱۷۷) آل عمران، ۴۹.

۲- ۱۷۸) بقره، ۲۵۵.

۳- ۱۷۹) آل عمران، ۱۷۹.

اصولا اگر اولیای خدا برای زندگی شخصی خود از معجزه و علم غیب استفاده کنند و مشکلات خود را حل نمایند، نمی توانند برای مردم الگوی عملی باشند، اگر امام حسین علیه السلام با معجزه و دعا، تشنگی صحرای کربلا را حل می کرد، چگونه می توانست برای مردمی که این امکانات را ندارند امام باشد؟

یکی از رموز موفقیّت پیشوایان دینی، صبر آنان بر مشکلات شخصی، جنگ ها، فقرها، بیماری ها، داغ دیدن ها و امثال آن بوده است. و صبر و پایداری، قناعت و بردباری و زهد و تقوای آنان در این صحنه ها جلوه می کرد.

اصل چهارم. غیب بر دو گونه است: نوعی که مخصوص خداوند است و نوعی که به انبیا و فرشتگان و امامان معصوم داده می شود. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «ان للّه عزّ و جلّ علمین: علماً عنده لم یطّلع علیه احداً من خلقه و علماً نبذه الی ملائکته و رسله فما نبذه الی ملائکته و رسله فقد انتهی الینا»(۱)

بنابراین مراد از آیاتی که می گویند: علم غیب مخصوص خداست، نوع اول آن و آیاتی که می گویند: علم غیب را دیگران می دانند، نوع دوم است. در دعا نیز می خوانیم: خدایا به حق آن علمی که مخصوص خودت است سوگند. «وبحقّ علمك الذی استأثرت به لنفسك»

اصل پنجم. دست خداوند در تغییر امور عالم و به تعبیر قرآن، محو و اثبات امور باز است و لذا اولیای خدا نمی توانند نسبت به آینده، علم قطعی داشته باشند. چنانکه امام سجّادعلیه السلام

۱- ۱۸۰) کافی، ج ۱، ص ۲۵۵.

می فرمایـد: که اگر یـک آیه در قرآن نبود، تمام مسائل تا روز قیامت را به شـما خبر می دادم، پرسـیدند: کـدام آیه؟ حضـرت فرمود: «یمحوا اللّه ما یشاء و یثبت و عنده امّ الکتاب»(۱) خداوند هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را

بخواهد ثابت نگه می دارد و ام الکتاب تنها نزد اوست.(۲)

اصل شـشم. گاهی کمال در دانسـتن غیب است و گاهی در ندانستن آن. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر در بستر خوابید، کمال او در این بود که نداند دشـمنان او را خواهند کشت یا نه؟ زیرا اگر می دانست که او را نمی کشند و به جای او می خوابید خیلی مهم نبود.

پیشوایان دینی خود فرموده اند: گاهی پرده کنار می رود و اموری را می دانیم و گاهی بسـته می شود و نمی توانیم که بدانیم. «یبسـط لنا فنعلم و یُقبض عنّا فلا نعلم»(۳) آری قبض و بسـط علم غیب به دست خـداست. چنـانکه در قرآن به پیامبرش خطاب می کند: «لا تعلمهم»(۴) تو منافقان مـدینه را نمی شناسـی و در پاسخ کسانی که از زمان قیامت سؤال می کنند می فرماید: «قل ان أدری»(۵) بگو: نمی دانم.

۱- ۱۸۱) رعد، ۳۹.

۲- ۱۸۲) تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۲۰.

۳- ۱۸۳) کافی، ج ۱، ص ۲۵۶.

۴- ۱۸۴) توبه، ۱۰۱.

۵- ۱۸۵) جنّ، ۲۵.

۲۱– نماز شب

پرتوی از نور (۱۲) » نماز شب

إِنَّ نَاشِئَةَ الَّيْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً وَأَقْوَمُ قِیلاً

همانا برخاستن در شب (برای عبادت) پایدارتر پابرجاتر و گفتار آن استوارتر است. (سوره مزمل آیه ۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد، گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در خوابند، نماز شب بخواند.(۱)

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود: بر تو باد به نماز شب. «علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل»(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: شرافت مؤمن به نماز شب است.

در روایتی دیگر فرمود: زینت و افتخار مؤمن به خواندن نماز شب است.(۳)

شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: من از توفیق خواندن نماز شب محروم شده ام! امام علیه السلام فرمود: «قَیَّدتک ذنوبک»(۴) گناهانت تو را بازداشته است.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی، دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد ولی هنگامی که شب فرارسد، به جای گفتگو با من، به خواب می رود.(۵)

پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است.(۶)

در روایات از نماز شب به عنوان عامل زیاد شدن رزق، ادای

۱- ۱۸۶) بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۲.

۲- ۱۸۷) وسائل، ج ۵، ص ۲۶۸.

۳- ۱۸۸) بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۰.

۴- ۱۸۹) بحار، ج ۸۰، ص ۱۲۸.

۵- ۱۹۰) اعلام الدین، ص ۲۶۳.

۶- ۱۹۱) علل الشرایع، ص ۳۶۳.

دین، رفع همّ و غمّ و جلای چشم یاد شده است.(۱)

براساس روایات، نماز شب، سبب بخشش گناهان روز می شود.(۲)

همچنین، نماز شب، سبب سلامتی بدن و دریافت رحمت الهی شمرده شده است.(۳)

خداونـد در قرآن پـاداش بعضـی از اعمـال را بیـان فرموده است ولی در مورد نمـاز شب می فرمایـد: هیـچ کس نمی دانـد که خداوند چه چیزی برای او ذخیره کرده است: «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم...»(۴)

۲۲- نفی عسر و حرج

پرتوی از نور (۱۲) » نفی عسر و حرج

إِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدْنَی مِنْ ثُلُثَیِ الَّیْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَ طَآئِفَهٌ مِّنَ الَّذِینَ مَعَکَ وَاللَّهُ یُقَدِّرُ الَّیْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَیْکُمْ فَاقْرَءُواْ مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْءَانِ عَلِمَ أَن سَیَکُونُ مِنکُم مَّرْضَی وَءَاخَرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْأَرْضِ یَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ

وَءَاخَرُونَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَاقْرَءُواْ مَا تَیَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِیمُواْ الصَّلَوهَ وَءَاتُواْ الزَّکَاهَ وَ أَقْرِضُواْ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِکُم مِّنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَیْراً وَأَعْظَمَ أَجْراً وَاسْتَغْفِرُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ (سوره مزمل آیه ۲۰)

ص: ۵۵

۱- ۱۹۲) سفینهالبحار، ج ۲، ص ۴۶.

۲- ۱۹۳) فروع کافی، ج ۳، ص ۳۶۶.

۳- ۱۹۴) بحار ج ۸۴، ص ۱۴۴.

۴- ۱۹۵) سجده، ۱۷.

همانا پروردگارت می دانـد که تو و گروهی از کسانی که با تو هسـتند، نزدیک به دو سوم شب یا نصف آن یا یک سوم آن را به عبادت برمی خیزیـد و خداونـد شب و روز را انـدازه گیری می کنـد. او می دانـد که شـما نمی توانید به طور دقیق آن را احصا کنید. از این رو شـما را بخشـید (و حساب دقیق شب را از شما برداشت) پس آنچه میسّر است از قرآن، بخوانید. خداوند می داند که برخی از شما بیمار خواهند شد و گروه دیگری به سفر

می رونـد تـا از فضل خـدا (رزق) جوینـد و گروه دیگری در راه خـدا به جهاد مشـغولند (و از تلاوت قرآن باز میماننـد) پس (اکنون که فرصت داریـد) هرچه می توانیـد از قرآن بخوانیـد و نماز به پا داریـد و زکات بدهیـد و به خداونـد وام دهید، وامی نیکو (بدانید که) آنچه برای خود از پیش فرستید، آن را نزد خدا نیکوتر و با پاداشی بزرگ تر خواهید یافت و از خداوند طلب آمرزش کنید که همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

احکام اسـلام، هماهنگ با توان و امکانات انسان است و هیـچ گاه عسـر و حرج به دنبال نـدارد. چنانکه برای بیمار، تیمم را به جای وضو قرار داده، نماز را در هر حالتی که می توانـد بخوانـد، تکلیف کرده، روزه را از او برداشـته و به جای آن کفّاره قرار داده است. اکنون به برخی آیات که این ویژگی دستورات الهی را بیان می دارد، اشاره می کنیم:

«علم ان لن تحصوه فتاب علیکم» خداوند دانست که شما توان احصا ندارید، پس بر شما آن را بخشید.

«فاقرؤا ما تیسّر من القرآن» به مقدار میسر قرآن بخوانید.

ص: ۵۶

«الآن خفّف اللّه عنكم»(۱) اکنون به شما تخفیف داد.

«اعدّوا لهم ما استطعتم»(۲) به مقداری که استطاعت دارید، عِدّه و عُدّه جمع کنید.

«للّه علی الناس حجّ البیت من استطاع»(۳) هرکس که توان و استطاعت دارد، باید حجّ بگذارد.

«لا یکلّف اللّه نفساً الاّ وسعها»(۴) خداوند هیچ کسی را جز به مقدار توانش، تکلیف نکرده است.

«لا یکلّف اللّه نفساً الاّ ما اتاها»(۵) خداوند هیچ کسی را جز به مقداری که به او عطاکرده، تکلیف نمی کند.

«فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدّه من ایّام اُخر»(۶) آن که بیمار است یا در سفر است، در رمضان روزه نگیرد و به زمانی دیگر موکول کند.

«و لم تجدوا ماءً فتیمّموا»(۷) اگر آب نیافتید، تیمم کنید.

«یرید اللّه بکم الیّسر»(۸) خداوند برای شما آسانی خواسته است.

«لیس علی الاعمی حرج و لا علی المریض»(۹) بر فرد نابینا و بیمار، تکلیف حضور در میدان جهاد نیست.

۱- ۱۹۶) انفال، ۶۶.

۲- ۱۹۷) انفال، ۶۰.

۳- ۱۹۸) آل عمران، ۹۷.

۴- ۱۹۹) بقره، ۲۸۶.

۵- ۲۰۰) طلاق، ۷.

۶- ۲۰۱) بقره، ۱۸۴.

۷- ۲۰۲) نساء، ۴۳.

۸- ۲۰۳) بقره، ۱۸۵.

۹- ۲۰۴) فتح، ۱۷.

۲۳- کیفر رویگردانی از حق

پرتوی از نور (۱۲) » کیفر رویگردانی از حق

ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ(سوره مدثر آیه ۲۳)

سپس پشت کرد و تکبّر ورزید.

قرآن درباره کسانی که با وجود شناخت حق بدان کفر می ورزند و از آن روی می گردانند می فرماید: چنین کسانی به کیفرهای گوناگونی دچار می شوند، از جمله:

جهت و هدف خود را در زندگی از دست می دهند. «استهوته الشّیطان فی الارض حیران»(۱) فریب و اغوای شیطان او را در زمین سرگردان ساخته است.

ضیق صدر او را تحت فشار قرار می دهد: «یجعل صدره ضیّقاً حرجاً»(۲) خداوند، دل او را تنگ و سخت قرار می دهد.

دچار معیشت دشوار و تنگ می شود: «و من اعرض عن ذکری فانّ له معیشةً ضنکاً»(۳) هرکس از یاد و اطاعت من سرپیچی کند، معیشتش تنگ شود.

نکبت و بدبختی بر او مسلّط می شود: «انّ الخزی والسّوء الیوم علی الکافرین»(۴) امروز ذلّت و خواری عذاب، بر کافران خواهد بود.

از بهره گیری از نعمت های الهی در راه صحیح محروم می شود. قرآن می فرماید: خداوند بر دل و گوش و بر چشم کافران مُهر می زند و پرده ای بر آن می افکند تا از فهم حقایق الهی محروم مانند: «ختم اللّه علی قلوبهم و علی سمعهم و علی

۱- ۲۰۵) انعام، ۷۱.

۲- ۲۰۶) انعام، ۱۲۵.

۳- ۲۰۷) طه، ۱۲۳.

۴- ۲۰۸) نحل، ۲۷.

ابصارهم غشاوه»(۱)

اعمالش همانند سرابی که انسان در بیابان می بیند، پوشالی و توخالی است: «اعمالهم کسراب بقیعه»(۲) و خاکستری است در معرض تندبادی شدید، که همه به باد فنا می رود: «اعمالهم کرمادٍ اشتدت به الرّیح فی یومٍ عاصف»(۳)

هر لحظه بر خسارتش افزوده می شود: «و لا یزید الکافرین کفرهم الّا خساراً»(۴)

همواره از راه حق دور می شود: «ضلّوا ضلالاً بعیداً»(۵)

تا آنجا که جز جهنم و دوزخ هیچ راه دیگری ندارد: «ولا لیهدیهم طریقاً الّا طریق جهنم»(۶)

۲۴- شافعان و شفاعت شوندگان

پرتوی از نور (۱۲) » شافعان و شفاعت شوندگان

فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَهُ الشَّافِعِینَ(سوره مدثر آیه ۴۸)

پس شفاعت شافعان سودشان ندهد.

شفاعت کنندگان در قیامت

در قرآن و روایات می خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می دهد تا برای دیگران شفاعت کنند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می خوانیم: «انا اوّل شافع»(۷) اوّلین کسی که شفاعت (امّت خود را) می کند، من هستم.

قرآن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است.(۸)

۱- ۲۰۹) بقره، ۷.

۲- ۲۱۰) نور، ۳۹.

۳- ۲۱۱) ابراهیم، ۱۸.

۴- ۲۱۲) فاطر، ۳۹.

۵- ۲۱۳) نساء، ۱۶۷.

۶- ۲۱۴) نساء، ۱۶۹.

۷- ۲۱۵) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰.

۸- ۲۱۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می کنند: «یشفع الانبیاء»(۱)

امامـان معصوم و شـیعیان واقعی. در روایتی از امـام معصوم علیه السـلام می خوانیم: در قیـامت، شـفاعت برای مـا و شـیعیان ما خواهد بود. «لنا شفاعه و لاهل مودّتنا شفاعه»(۲)

فرشتگان. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می شود تا (از کسانی که می خواهند) شفاعت کنند: «یؤذن للملائکه و الشهداء ان یشفعوا»(۳)

شهدا. در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می کند.(۴)

عبادات. عبادات بندگان، از اسباب شفاعت در قیامت خواهد بود: «الصیام والقرآن شفیعان للعبد یوم القیامه»(۵)

شرایط شفاعت شوندگان

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند و عمر را به هدر نداده باشند. «فما تنفعهم شفاعه الشافعین»

ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. «من ذا الذی یشفع عنده الّا باذنه»(۶)

ج) با ایمان از دنیا برود.

۱- ۲۱۷) مسنداحمد، ج ۳، ص ۱۲.
۲- ۲۱۸) خصال، ص ۶۲۴.
۳- ۲۱۹) مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳.
۴- ۲۲۰) سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۵.
۵- ۲۲۱) مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴.
۶- ۲۲۲) بقره، ۲۵۵.

د) رابطه ای میان شـفیع و شـفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد، مشمول شفاعت قرار نمی گیرد.

۲۵- نعمت های بهشتی

پرتوی از نور (۱۲) » نعمت های بهشتی

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَّنثُوراً (سوره انسان آیه ۱۹)

و پسرانی همیشه جوان، (به خدمت) بر آنان می گردند، هرگاه آنان را بینی، پنداری مرواریدهای غلطان و پراکنده اند.

میان نعمت های بهشتی با نعمت های دنیا تفاوت های بسیاری وجود دارد، که در اینجا به گوشه ای از آنان اشاره می کنیم:

بسیار زیادند: «فاکهه کثیره»(۱)

موسمی و فصلی نیستند: «لا مقطوعه»(۲)

در بهره گیری از آنها هیچ منعی وجود ندارد. «و لا ممنوعه»(۳)

بهشتیان در استفاده از آنها حس انتخاب دارند. «مما یتخیرون»(۴)

برای هر نوع اشتهایی، نعمتی موجود است: «ممّا یشتهون»(۵)

استفاده از آنها آفات و عوارضی به دنبال ندارد: «لا یُصدّعون»(۶)

بهره گیری از آنها بدون زحمت است. «و ذلّت قطوفها تذلیلاً»(۷)

۱- ۲۲۳) واقعه، ۳۲.

۲- ۲۲۴) واقعه، ۳۳.

۳- ۲۲۵) واقعه، ۳۳.

۴- ۲۲۶) واقعه، ۲۰.

۵- ۲۲۷) واقعه، ۲۱.

۶- ۲۲۸) واقعه، ۱۹.

۷– ۲۲۹) انسان، ۱۴.

هرچه بخواهید، خادمان برایتان فراهم می کنند: «و یطوف علیهم»

خادمان بهشتی هم زیبا هستند: «لؤلؤاً منثوراً»، هم پیر نمی شوند: «مخلّدون»

کامیابی در کمال آرامش است: «علی الارائک متّکئون»(۱)

در بهشت حسادت و رقابت در آنجا راهی ندارد. «نزعنا ما فی صدورهم من غلّ»(۲)

نعمت ها با رضا و سلام پروردگار همراه است: «و رضوانٌ من اللّه اکبر»(۳)، «سلام قولاً من ربّ رحیم»(۴)

ذریّه مؤمن به آنها می پیوندند و کامیاب می شوند: «الحقنا بهم ذریتهم»(۵)

با اولیای الهی همسایه می شوند: «و هم جیرانی»(۶)

نعمت های بهشتی متنوع اند: «وانهار من لبن... و انهار من عسل...»(۷)

۱- ۲۳۰) یس، ۵۶.

۲- ۲۳۱) واقعه، ۱۶.

۳- ۲۳۲) توبه، ۷۱.

۴- ۲۳۳) یس، ۵۸.

۵- ۲۳۴) طور، ۲۱.

۶- ۲۳۵) دعای ندبه.

۷- ۲۳۶) محمّد، ۱۵.

۲۶- شب قدر

پرتوی از نور (۱۲) » شب قدر

إِنَّآ أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ(سوره قدر آیه ۱)

همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

خداوند در شب قدر، امور یک سال را تقدیر می کند، چنانکه قرآن در جایی دیگر می فرماید: «فیها یفرق کلّ امر حکیم»(۱) در آن شب، هر امر مهمّی، تعیین و تقدیر می شود. بنابراین، شب قدر منحصر به شب نزول قرآن و عصر پیامبر نیست، بلکه در هر رمضان، شب قدری هست که امور سال آینده تا شب قدر بعدی، اندازه گیری و مقدّر می شود.

بیدار بودن شب قدر و احیای آن با دعا و نماز و قرآن، مورد سفارش پیامبر و اهل بیت آن حضرت بوده است و در میان سه شب، بر شب بیست و سوم تأکید بیشتری داشته اند. چنانکه شخصی از پیامبر پرسید: منزل ما از مدینه دور است، یک شب را معیّن کن تا به شهر بیایم. حضرت فرمود: شب بیست و سوم به مدینه داخل شو.(۲)

امام صادق علیه السلام در حالی که بیمار بودند، خواستند که شب بیست و سوم ایشان را به مسجد ببرند.(۳) و حضرت زهراعلیها السلام در این شب، با پاشیدن آب به صورت بچه ها، مانع خواب آنها می شدند.(۴)

در روایات آمده است که دهه آخر ماه رمضان، پیامبر بستر خواب خود را جمع نموده و ده شب را احیا می داشت.(۵)

۱- ۲۳۷) دخان، ۴.

۲- ۲۳۸) وسائل، ج ۳، ص ۳۰۷.

۳- ۲۳۹) بحار، ج ۹۵، ص ۱۶۹.

۴- ۲۴۰) بحار، ج ۹۴، ص ۱۰.

۵- ۲۴۱) تفسیر مجمع البیان.

در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می خوانیم که حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: خدایا مقام قربت را خواهانم. پاسخ آمد: «قُرْبی لِمَن اسْتَیْقَظَ لَیْلَهَ الْقَدْر»، قرب من، در بیداری شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، رحمتت را خواستارم. پاسخ آمد: «رَحْمَتی لِمَنْ رَحمَ الْمَساکِینَ لَیلهَ الْقَدر»، رحمت من در ترحّم بر مساکین در شب قدر است.

گفت: خدایا، جواز عبور از صراط می خواهم. پاسخ آمد: «ذلِکَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ لَیْلَهَ الْقَدْر»، رمز عبور از صراط، صدقه در شب قدر است.

عرض کرد: خدایا بهشت و نعمت های آن را می طلبم. پاسخ آمد: «ذلک لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبیحَه فی لیلهِ القدر»، دستیابی به آن، در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، خواهان نجات از آتش دوزخم. پاسخ آمد: «ذلک لِمَنْ اسْتَغْفَرَ فِی لَیلهِ الْقَدْر»، رمز نجات از دوزخ، استغفار در شب قدر است.

در پایان گفت: خدایا رضای تو را می طلبم. پاسخ آمد: «رِضایَ لِمَنْ صَلّی رَکْعَتَینِ فِی لَیلهِ الْقَدْر»، کسی مشمول رضای من است که در شب قدر، نماز بگذارد.(۱)

از وقایع عجیب تاریخی، ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام در شب قدر، در محراب عبادت و به هنگام نماز است. آری، اشرف خلق خدا، در اشرف مکان ها و اشرف زمان ها، در

۱- ۲۴۲) وسائل، ج ۸، ص ۲۰.

اشرف حالات، شهید شد.

طول شب قدر، یک شب کامل کره زمین است که ۲۴ ساعت می شود، نه آنکه مخصوصِ مکان خاصّی همچون مکّه و آن هم به میزان ۸ ساعت شب آن منطقه باشد. چنانکه مراد از روز عید فطر، یک روز کامل کره زمین است که شامل همه نقاط و مناطق می شود.

تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن، شاید رمز آن باشد که سرنوشت بشر، وابسته به قرآن است. اگر پیرو قرآن باشد، سعادت و رستگاری و اگر دور از قرآن باشد، شقاوت و بدبختی برای او رقم می خورد.

ابوذر می گوید: به رسول خدا عرضه داشتم آیا شب قدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می شده و پس از آنکه از دنیا می رفتند، نزول امر در آن شب تعطیل می شده است؟ حضرت فرمودند: شب قدر تا قیامت هست.(۱)

شاید رمز اینکه شب قدر مخفی است، آن باشد که مردم شب های متعدّد را به عبادت بپردازند، کسانی که یک شبِ آنرا درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آنرا درک نکردند، از باقی شب ها مأیوس نشوند.

در روایات آمده است: «العمل الصالح فیها خیر من العمل فی الف شهر لیس فیها لیله القدر»(۲) کار نیک در شب قدر، بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است.

۱- ۲۴۳) تفسیر برهان.

۲- ۲۴۴) من لایحضر، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲۷- فرشتگان در قرآن

پرتوی از نور (۱۲) » فرشتگان در قرآن

تَنَزَّلُ الْمَلَآئِکَهُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن کُلِّ أَمْرٍ

در آن شب، فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای انجام هر کاری فرود آیند. (سوره قدر آیه ۴)

نگاهی به فرشتگان در قرآن (در نهج البلاغه، خطبه ۱ و ۹۱ درباره ملائکه مطالبی آمده است)

فرشتگان، کارگزاران نظام هستی و مأمور انجام فرامین خداوند در اداره امور هستند. در قرآن برای هر دسته از فرشتگان مأموریّت و نقش خاصّی تعیین شده است و با همان مأموریّت نام گزاری شده اند: «النّازعات»(۱)، «الصّافات»(۲)، «الزّاجرات»(۳)، «النّاشرات»(۴)، «الفارقات»(۵)، «المدبّرات»(۶)

برخی فرشتگان برای حفاظت گماشته شده اند. «انّ علیکم لحافظین»(۷)

بعضی فرشتگان با اولیاء الهی گفتگو دارند. با زکریا سخن گفتند و او را به فرزندی به نام یحیی بشارت دادند «نادته الملائکه»(۸) و همین فرشتگان با حضرت مریم گفتگو کردند. «اذ قالت الملائکه یا مریم»(۹)

در مواردی، سخن از امداد فرشتگان به رزمندگان در جبهه های جنگ به میان آمده است. چنانکه در جنگ بدر، خداوند سه هزار فرشته را به یاری مسلمانان فرستاد. «یمدّکم

۱- ۲۴۵) نازعات، ۱.

۲- ۲۴۶) صافّات، ۱.

۳- ۲۴۷) صافّات، ۲.

۴- ۲۴۸) مرسلات، ۳.

۵- ۲۴۹) مرسلات، ۴.

۶- ۲۵۰) نازعات، ۵.

۷- ۲۵۱) انفطار، ۱۰.

۸- ۲۵۲) آل عمران، ۳۹.

۹- ۲۵۳) آل عمران، ۴۲.

ربّکم بثلاثه ءالاف من الملائکه»(۱)

برخی فرشتگان مسئول گرفتن جان مردم هستند. «یتوفّیکم ملک الموت»(۲) و دسته ای دیگر، مسئول امور عرش. «یحمل عرش ربّک»(۳)

از امتیازات فرشتگان، عبادت دائمی و خستگی ناپذیر آنهاست که قرآن می فرماید: «و من عنده لایستکبرون عن عبادته و لا یستحسرون»(۴)، «یسبحون الیل و النهار لایفترون»(۵)

از وظایف دیگر فرشتگان، دعا و استغفار برای مؤمنین «یستغفرون لمن فی الارض»(۶) و صلوات بر پیامبر اسلام است. «انّ اللّه و ملائکته یصلّون علی النّبی»(۷)

فرشتگان درجاتی دارند و همه در یک سطح و مقام نیستند. «ما منّا الا له مقام معلوم»(۸) خداوند، همان گونه که بعضی از انبیا را بر برخی دیگر برتری داده، از میان فرشتگان نیز بعضی را برگزیده است. «اللّه یصطفی من الملائکه»(۹)

قدرت تمام فرشتگان یکسان نیست و ظرفیّت های متفاوتی دارند. «اولی اجنحه مثنی و ثلث و رباع»(۱۰) بعضی فرمانبرند و بعضی فرمانده، ولی همه معصوم و امین. «مطاع ثَمَّ امین»(۱۱)

ایمان به همه فرشتگان لازم است، «کلّ آمن باللّه و ملائکته»(۱۲) و انکار آنان در کنار انکار خداوند آمده است. «و من یکفر باللّه و ملائکته»(۱۳)

۱- (۲۵۴) آل عمران، ۱۲۴.

۲- (۲۵۵) سجده، ۱۱.

۳- (۲۵۶) حاقّه، ۱۷.

۴- (۲۵۷) سجده، ۱۵.

۵- (۲۵۸) انبیاء، ۲۰.

۶- (۲۵۹) شوری، ۵.

۷- (۲۶۰) احزاب، ۵۶.

۸- (۲۶۱) صافّات، ۱۶۴.

۹- (۲۶۲) حج، ۷۵.

۱۰- (۲۶۳) فاطر، ۲.

۱۱- (۲۶۴) تکویر، ۲۱.

۱۲- (۲۶۵) بقره، ۲۸۵.

۱۳- ۲۶۶) نساء، ۱۳۶.

فرشتگان، لشگر الهی هستند و تعدادشان را جز خداوند هیچ کس نمی داند. «و ما یعلم جنود ربّک الّا هو»(۱) و اگر گاهی سخن از تعداد به ظاهر اندک آنان است، نظیر آیه «علیها تسعه عشر»(۲) که می فرماید: مأموران دوزخ نوزده نفرند، دلایل دیگری دارد، نه آنکه به خاطر نداشتن نیرو باشد.

فرشتگان، اطاعت مطلق از خداوند دارند و هر چه را مأمور شوند انجام می دهند و هرگز نافرمانی ندارند. «لایعصون اللّه ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون»(۳)

آنان بر فرمان خداوند پیشی نمی گیرند و فقط فرمان او را عمل می کنند. «لایسبقونه بالقول و هم بامره یعملون»(۴)

اطاعت آنان آگاهانه و بر اساس تقوای الهی است و در اطاعت، کار خاصّی را گزینش نمی کنند، بلکه هر کاری که به آنان محوّل شود انجام می دهند. «یخافون ربهم من فوقهم و یفعلون ما یؤمرون»(۵)

پیامبر اسلام فرمود: آفرینش فرشتگان، همه از نور است. «انّ اللّه عزّ و جلّ خلق الملائکه من النور»(۶) و خداوند هیچ موجودی را به اندازه فرشتگان نیافریده است. «ما من شی ء مما خلق اللّه اکثر من الملائکه»(۷)

امام صادق علیه السلام فرمود: فرشتگان، اهل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی نیستند. «انّ الملائکه لا یأکلون و لا یشربون و لاینکحون»(۸)

۱- ۲۶۷) مدّثر، ۳۱.

۲- ۲۶۸) مدّثر، ۳۰.

۳- ۲۶۹) تحریم، ۶.

۴- ۲۷۰) انبیاء، ۲۷.

۵- ۲۷۱) نحل، ۵۰.

۶- ۲۷۲) اختصاص، ص ۱۰۹.

۷- ۲۷۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۸- ۲۷۴) بحار، ج ۵۶، ص ۱۷۴.

۲۸- جلوه های تکاثر

پرتوی از نور (۱۲) » جلوه های تکاثر

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ (سوره تکاثر آیه ۱)

فزون طلبی (و تفاخر) شما را سرگرم کرد.

تکاثر در شرک و چند خدایی. «ءَاَرباب متفرّقون خیرٌ ام اللّه الواحد القهّار»(۱) (حضرت یوسف به هم زندانی های خود که مشرک بودند، گفت: آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟

تکاثر در غذا. بنی اسرائیل می گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم «لن نصبر علی طعام واحد» ما خوردنی های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می خواهیم. «قثائها و فومها و عدسها و بصلها»(۲)

تکاثر در عمر. چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. «یَوَدّ احدهم لو یعمّر الف سنه»(۳)

تکاثر در مال. قرآن می فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. «الّذی جمع مالاً و عدّده»(۴)

تکثر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می فرماید: در دامنه هر کوهی ساختمان های بلند بنا می کنید. «أتبنون بکلّ ریع آیه تعبثون»(۵)

تکاثر در شهوت. اسلام برای مسئله جنسی، راه ازدواج را تجویز کرده و بهره گیری از همسر را بدون ملامت شمرده: «الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین»(۶) و ارضای

۱- ۲۷۵) یوسف، ۲۹.

۲- ۲۷۶) بقره، ۶۱.

۳- ۲۷۷) بقره، ۹۶.

۴- ۲۷۸) همزه، ۲.

۵- ۲۷۹) شعراء، ۱۲۸.

۶- ۲۸۰) مؤمنون، ۶.

شهوت از غیر راه ازدواج را تجاوز دانسته است. «فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون»(۱)

تکاثر تنها در آمار و نفرات جمعیّت نیست، بلکه گاهی در ثروت و فرزند است. «و تکاثر فی الاموال و الاولاد»(۲) و لذا در قرآن سفارش شده که مال و فرزند شما را سرگرم نکند. «لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم»(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به دنبال تلاوت این سوره فرمودند: «تکاثر الاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدّها فی الاوعیه»(۴) گردآوری اموال از راه نامشروع و نپرداختن حقوق واجب آنها و نگهداری آنها در صندوق ها تکاثر است.

در شعری منسوب به حضرت علی علیه السلام آمده است:

یا مَن بدنیاه اشتغل

قد غَرّه طولُ الاَمل

الموت یأتی بَغته

والقبر صندوق العمل

۲۹- بازار دنیا

پرتوی از نور (۱۲) » بازار دنیا

إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ (سوره عصر آیه ۲)

همانا انسان در خسارت است.

نگاه اجمالی به آیات قرآن ما را به این نکته اساسی می رساند که دنیا بازار است و تمام مردم عمر و توان و استعداد خودشان را در آن عرضه می کنند و فروش جنس در این بازار اجباری است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «نفس المرء خطاه الی اجله»(۵) یعنی نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است. پس انسان الزاماً

۱- ۲۸۱) مؤمنون، ۷.

۲- ۲۸۲) حدید، ۲۰.

۳- ۲۸۳) منافقون، ۹.

۴- ۲۸۴) تفسیر نور الثقلین.

۵- ۲۸۵) نهج البلاغه، حکمت ۷۴.

سرمایه عمر را هر لحظه از دست می دهد و ما نمی توانیم از رفتن عمر و توان خود جلوگیری کنیم.

بخواهیم یا نخواهیم توان و زمان ما از دست ما می رود. لذا در این بازار آنچه مهم است انتخاب مشتری است.

افرادی با خدا معامله می کنند و هر چه دارند در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او گام بر می دارند این افراد، عمر فانی را باقی کرده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می کننـد. این دسته برنـدگان واقعی هسـتند، زیرا اولاً خریـدار آنها خداوندی است که تمام هستی از اوست.

ثانیاً اجناس ناچیز را هم می خرد. «فمن یعمل مثقال ذرّه خیراً»(۱)

ثالثاً گران می خرد و بهای او بهشت ابدی است. «خالدین فیها»(۲)

رابعـاً اگر به دنبـال انجام کار خوب بودیم امّا موفق به عمل نشـدیم باز هم پاداش می دهـد. چون ما سـعی خود را کرده ایم و پاداش الهی بر اساس سـعی و تلاش است، نه واقع شدن عمل و نتیجه. «لیس للانسان الا ما سعی»(۳) یعنی اگر کسی سعی کرد گرچه عملی صورت نگرفت کامیاب می شود.

خامساً پاداش را چنـد برابر می دهـد. «اضـعافاً مضاعفه»(۴) به قول قرآن تـا هفتصـد برابر پـاداش می دهـد و پاداش انفاق های نیک مثل دانه ای است که هفت خوشه از آن بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوسهای خود

۱- ۲۸۶) زلزال، ۷.

۲- ۲۸۷) آل عمران، ۱۵.

۳- ۲۸۸) نجم، ۳۹.

۴- ۲۸۹) آل عمران، ۱۳۰.

یا دیگران بفروشند و به فکر رضای خداوند نباشند، خسارتی سنگین کرده اند که قرآن چنین تعبیراتی در مورد آنها دارد:

تجارت بد انجام داده اند. «بئسما اشتروا به انفسهم»(۱)

تجارتشان سود ندارد. «فما ربحت تجارتهم»(۲)

زیان کردند. «خسروا انفسهم»(۳)

زیان آشکار کردند. «خسراناً مبیناً»(۴)

در زیان غرق شدند. «لفی خسر»(۵)

در دید این گروه، زرنگ و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه ای، خواه حق و خواه باطل، زندگی مرفهی برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیّتی یا مقام و مدالی کسب کند و در غیر این صورت به او لقب باخته، عقب افتاده و بدبخت می دهند.

امّا در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد. از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی و حرص و ستم به سراغ تقوی و قناعت و عدالت برود.

امام هادی علیه السلام فرمودند: «الدّنیا سوق ربح قوم و خسر آخرون» دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیانکار شدند.(۶)

۱- ۲۹۰) بقره، ۹۰.

۲- ۲۹۱) بقره، ۱۶.

۳- ۲۹۲) اعراف، ۵۳.

۴- ۲۹۳) نساء، ۱۱۹.

۵- ۲۹۴) عصر، ۲.

۶- ۲۹۵) تحف العقول، کلمات امام هادی علیه السلام.

۳۰- ریا و اخلاص

پرتوی از نور (۱۲) » ریا و اخلاص

الَّذِین هُمْ یُرَآءُونَ (سوره ماعون آیه ۶)

آنان که پیوسته ریا می کنند.

ریا و سُمعه، دو خطر و آفت بزرگ هستند که افراد مؤمن را تهدید می کند. ریا آن است که انسان کاری را برای دیدن مردم انجام دهد و سُمعه آن است که کاری را بجا آورد و هدفش آن باشد که کارش به گوش مردم برسد. این دو کار از نشانه های نفاق است. چنانکه قرآن درباره منافقان می فرماید: «اذا قاموا الی الصلوه قاموا کسالی یراءون النّاس»(۱) چون به نماز می ایستند، نمازشان با کسالت و ریاکاری است، همان گونه که

به دیگران کمک نمی کنند مگر در حال کراهت و نارضایتی. «و لا ینفقون الا و هم کارهون»(۲)

بر اساس روایات، ریاکار ظاهری زیبا و باطنی مریض دارد؛ در ظاهر اهل خشوع و تواضع است، ولی در باطن دست از گناه بر نمی دارد. او در ظاهر گوسفند و در باطن گرگ است. به جای آنکه از دنیا آخرت را بدست آورد، از آخرت به سراغ دنیا می رود و از پرده پوشی خداوند سوء استفاده کرده و گناه می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: سخت ترین عذاب ها برای کسی است که مردم در او خیر ببینند در حالی که در او

خیری نیست. فرشتگان اعمال برخی انسان ها را بالا می برند، ولی خطاب می رسد: هدفش خدا نبوده است، آن را برگردانید.

در فرهنگ اسلامی، ریا، نوعی شرک است و امام صادق علیه السلام

ص: ۷۳

۱- ۲۹۶) نساء، ۱۴۳.

۲- ۲۹۷) توبه، ۵۴.

درباره کسی که عمل نیکی انجام دهد، اما نه برای خدا، بلکه برای اینکه مردم بشنوند و او را ستایش کنند، فرمود: او مشرک است، سپس آیه «لا یشرک بعباده ربه احدًا»(۱) را تلاوت فرمود.(۲)

علامت ریاکار آن است که اگر ستایش شود کار نیکش را توسعه می دهد و اگر ستایش نشود از کار خود می کاهد. ناگفته نماند که این همه توبیخ و انتقاد برای کسانی است که از ابتدا، کار را برای غیر خداوند انجام می دهند، ولی اگر انسان از آغاز هدفی جز خداوند نداشت، و مردم از کار او آگاه شدند، مانعی ندارد. امام باقرعلیه السلام فرمود: هیچ کس نیست مگر آنکه دوست دارد خوبی هایش در مردم ظاهر شود، به شرط آنکه

از ابتدا نیّت او مردم نباشد. «اذا لم یکن صنع ذلک لذلک»(۳)

اخلاص

در برابر ریا و سمعه، اخلاص است که در حدیث می خوانیم: خداوند جز خالصان را نمی پذیرد «الا للّه الدّین الخالص»(۴) و هر کس چهل روز خود را خالص کند، چشمه های حکمت از قلب او به زبانش جاری می شود. «من اخلص للّه اربعین صباحاً ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه الی لسانه»(۵) و نشانه ایمان کامل آن است که حُب و بغض و بخشیدن و نبخشیدن برای خدا باشد و افضل عبادت اخلاص است و از فاطمه زهراعلیها السلام نقل

شده که فرمود: «من اَصعد الی اللّه خالص عبادته اهبط اللّه عزّ و جلّ افضل مصلحته»(۶) هر کس عبادت خالص به درگاه خداوند فرستاد، خداوند بهترین مصلحت او را برایش نازل می کند.

۱- ۲۹۸) کهف، ۱۱۰.
۲- ۲۹۹) مجموعه روایات، از میزان الحکمه بحث ریا.
۳- ۳۰۰) کافی، ج ۲، ص ۲۹۷.
۴- ۳۰۱) زمر، ۳.
۵- ۳۰۲) جامع الاخبار، ص ۹۴.
۶- ۳۰۳) بحار، ج ۶۷، ص ۲۴۹.

۳۱- توهین به پیامبر، دفاع خداوند

پرتوی از نور (۱۲) » توهین به پیامبر، دفاع خداوند

إِنَّآ أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (سوره کوثر آیه ۱)

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم.

هر چه ضربه به دین و مقدّسات دینی شدیدتر باشد، دفاع هم باید قوی تر باشد. به پیامبر اسلام جسارت های زیادی کردند و او را ساحر، کاهن، شاعر و مجنون خواندند که همه آنها به نحوی در قرآن جبران شده است؛

به پیامبر گفتند: «انّک لمجنون»(۱) تو جنّ زده ای، ولی خداوند فرمود: «ما انتَ بنعمه ربّک بمجنون»(۲) به لطف الهی تو مجنون نیستی.

به آن حضرت گفتند: «لَستَ مُرسلاً»(۳) تو فرستاده خدا نیستی، خداوند فرمود: «انّک لمن المرسلین»(۴) قطعاً تو از پیامبرانی.

به حضرت نسبت شاعری و خیالبافی دادند: «لشاعر مجنون»(۵) خداوند فرمود: «و ما علّمناه الشعر و ما ینبغی له»(۶) ما به او شعر نیاموختیم و برای او سزاوار نیست.

گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازار راه می رود: «و قالوا ما لهذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق»(۷) خداوند فرمود: پیامبران پیش از تو نیز غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند: «و ما ارسلنا قبلک من المرسلین الّا انّهم لیاکلون

۱- ۳۰۴) حجر، ۶.

۲- ۳۰۵) قلم، ۲.

۳- ۳۰۶) رعد، ۴۳.

۴- ۳۰۷) یس، ۳.

۵- ۳۰۸) صافّات، ۳۶.

۶- ۳۰۹) یس، ۶۹.

۷- ۳۱۰) فرقان، ۷.

الطعام و یمشون فی الاسواق»(۱)

به آن حضرت ابتر گفتند، خداوند فرمود: «انّ شانئک هو الابتر».

آری، پاسخ کسی که به اشرف مخلوقات ابتر بگوید، آن است که خداوند به او کوثری عطا کند که چشم همه خیره و عقل همه مبهوت شود.

۳۲- کوثر چیست؟

پرتوی از نور (۱۲) » کوثر چیست؟

از آیه آخر سوره کوثر که می فرماید: «انّ شانئک هو الابتر» استفاده می شود که مراد از کوثر چیزی ضد ابتر است و از آنجا که عرب به افراد بی عقبه و بی نسل که فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می شود، ابتر می گوید، بهترین مصداق برای کوثر، ذریّه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می باشند. البتّه کوثر، معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می شود.

اگر مراد از کوثر، علم باشد، همان چیزی است که پیامبر مأمور به خواستنش بود. «قل ربّ زدنی علماً»

اگر مراد از کوثر اخلاق نیک باشد، پیامبر دارای خلق عظیم بود. «انّک لعلی خلق عظیم»(۲)

اگر مراد از کوثر عبادت باشد، حضرتش به قدری عبادت می کرد که آیه نازل شد: ما قرآن را نفرستادیم تا این گونه خود را به مشقّت اندازی. «ما انزلنا علیک القرآن لتشقی»(۳)

اگر مراد از کوثر نسل کثیر باشد که امروزه بیشترین نسل از

۱- ۳۱۱) فرقان، ۲۰.

۲- ۳۱۲) قلم، ۴.

۳- ۳۱۳) طه، ۲.

اوست.

اگر مراد از کوثر امّت کثیر باشد، طبق وعده الهی اسلام بر تمام جهان غالب خواهد شد. «لیظهره علی الدین کلّه»(۱)

اگر مراد از کوثر شفاعت باشد، خدا تا جایی که پیامبر راضی شود از امّت او می بخشد. «و لسوف یعطیک ربّک فترضی»(۲)

کوثر، امری دنیایی نیست و چیزی فراتر از نان، نام، مقام و جلوه های دنیوی است. زیرا قرآن دنیا را قلیل(۳) و ناپایدار(۴) نامیده است.

هر کثیری کوثر نیست. قرآن می فرماید: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب واندارد، زیرا که خداوند اراده کرده آنان را در دنیا از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند. «فلا تعجبک اموالهم و لا اولادهم انما یرید اللّه لیعذّبهم بها فی الحیاه الدنیا»(۵)

در قرآن سوره ای به نام کوثر داریم و سوره ای به نام تکاثر. امّا کوثر ارزش است و تکاثر ضدّ ارزش، زیرا اولی عطیّه الهی است که دنباله اش ذکر خداست: «اعطیناک الکوثر فصلّ» و دوّمی یک رقابت منفی که دنباله اش غفلت از خداست. «الهاکم التکاثر»

کوثر ما را به مسجد می برد برای نماز: «فصلّ لربّک» و تکاثر ما را به گورستان می برد برای سرشماری مردگان. «حتی زُرتم المقابر»

در عطای کوثر بشارت است: «انّا اعطیناک الکوثر» و در تکاثر تهدیدهای پی در پی. «کلاّ سوف تعلمون ثمّ کلاّ سوف تعلمون»

کوثر، عامل رابطه با خالق است: «اعطیناک الکوثر فصل» و

۱- ۳۱۴) توبه، ۳۳.

۲- ۳۱۵) ضحی، ۵.

۳- ۳۱۶) آل عمران، ۱۹۷.

۴- ۳۱۷) انفال، ۶۷.

۵- ۳۱۸) توبه، ۵۵.

تکاثر، وسیله ای برای سرگرمی با مخلوق. «الهاکم التّکاثر»

کوثر که بزرگ ترین هدیه الهی است در کوچک ترین سوره قرآن مطرح شده است.

هدیه اشرف معبود به اشرف مخلوق چیزی جز کوثر نمی تواند باشد. «انّا اعطیناك الکوثر»

در ماجرای فتح مکّه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می شدند، خداوند تنها دستور تسبیح می دهد: «رَأیتَ النَّاس یَدخلون فی دینِ اللَّه أفواجا فَسَبّح» ولی برای عطا کردن کوثر می فرماید: «فصلِ لربّک» نماز بگزار. گویا اهمیّت کوثر از اسلام آوردن مشرکان بیش تر است.

۳۳- فتح مکه

پرتوی از نور (۱۲) » فتح مکه

إِذَا جَآءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (سوره نصر آیه ۱)

هنگامی که نصرت الهی فرا رسید.

بعد از صلح حدیبیه، چون مشرکان پیمان شکنی کردند، پیامبر نیرویی فراهم و مکه را بدون خونریزی فتح کرد. مسلمانان در چند کیلومتری مکه اردو زدند و ابوسفیان که شبانه برای سرکشی از مکه خارج شده بود با عباس عموی پیغمبر ملاقاتی داشت. عباس گفت: پیامبر با ده هزار سرباز به سراغ شما آمده است. ابوسفیان ترسید و به عباس پناهنده شد و پیامبر امان دادن عباس را پذیرفت. پیامبر فرمود: هر کس به مسجد الحرام پناه

ببرد یا به خانه ابوسفیان برود یا در خانه خود بماند، در امان است.

پیامبر به عباس فرمود: ابوسفیان را در تنگه ای که گذرگاه مکه

هست ببر تا لشگریان الهی که از آنجا می گذرند، او ببیند. ابوسفیان با دیدن این مانور وحشت کرد و به عباس گفت: سلطنت فرزند برادرت بسیار عظیم شده است، عباس گفت: سلطنت نیست بلکه نبوت است. سپس عباس به او گفت: به سراغ مردم مکه برو و آنها را از مقابله با لشگر اسلام بازدار.

ابوسفیان وارد مسجدالحرام شد و به مردم گفت: محمّد با جمعیّتی وارد مکه می شود که توان مقابله با او را ندارید، پس به مسجد الحرام یا خانه من یا خانه خود پناهنده شوید و اسلام بیاورید تا سالم بمانید.

به هر حال پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وارد مکه شد و به یاد روزی که از مکه مخفیانه خارج شد و به شکرانه این پیروزی سجده کرد. سپس پیامبر با تلاوت سوره فتح وارد مسجد الحرام شد و مسلمانان همراه آن حضرت تکبیر می گفتند. حضرت نزدیک کعبه آمد و بت ها را می شکست و می فرمود: «جاء الحق و زهق الباطل انّ الباطل کان زهوقا»(۱) از آنجا که دست حضرت به بت های بزرگ بالای کعبه نمی رسید، به حضرت

علی علیه السلام دستور داد تا پا بر دوش پیامبر نهد و بت ها را سرنگون کند. سپس حلقه کعبه را گرفت و از مردم مکه پرسید: شما امروز چه انتظاری از من دارید؟ گفتند: بخشش. اشک در چشم حضرت جمع شد و مردم گریه کردند. حضرت سخن یوسف را که به برادرانش فرمود: «لا تثریب علیکم الیوم»(۲) امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، به زبان آورد و فرمود: همه آزادید. آنگاه

۱- ۳۱۹) اسراء، ۸۱.

۲- ۳۲۰) یوسف، ۹۲.

جملات «لااله الاّ اللّه وحده وحده انجز وعده نصر

عبده...» را خواند و فرمود: هیچ کس از خون های ریخته شده و اموال غارت شده گذشته سخنی نگوید و تمام پرونده های گذشته مختومه و همه مشمول عفو عمومی شدید، پس وارد زندگی نوین شوید.

۳۴- حسادت

پرتوی از نور (۱۲) » حسادت

وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ(سوره فلق آیه ۵)

و از شرّ هر حسود آنگاه که حسد ورزد.

تلاش برای به دست آوردن کمالات ارزش است، ولی آرزو و تلاش برای نابود کردن کمالات دیگران حسادت است. حسادت نشانه کم ظرفیّتی و تنگ نظری است.

در حدیث می خوانیم: حسادت ایمان را می خورد آن گونه که آتش هیزم را.(۱)

قرآن در آیه ۵۴ سوره نساء می فرماید: چرا به خاطر الطاف و تفضّل خداوند، بر افراد لایق حسادت می ورزند، مگر نمی دانند ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم.

حسادت در میان تمام شرور، برجسته ترین شرّ است. زیرا حسود نقشه ها می کشد و حیله ها می کند و مرتکب انواع شرور می شود تا به هدف برسد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الحسد داء عیاء لایزال الاـ بهلك الحاسد او بموت المحسود»(۲) حسادت مرض خطرناکی است که جز با مرگ محسود یا هلاکت حسود از بین نمی رود.

۱- ۳۲۱) کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲- ۳۲۲) نهج البلاغه، حکمت ۴۹۳.

حسود در واقع در برابر اراده و حکمت خدا جهت گیری می کند که چرا به او عطا کرده و به من نداده است.

حسود هرگز خیرخواهی و نصیحت نمی کند.

قرآن، ریشه بسیاری از گناهان را «بغیاً» به معنای حسادت دانسته است و امام صادق علیه السلام می فرماید: «انّ الکفر اصله الحسد»(۱) ریشه کفر حسادت است. چنانکه در برابر پیامبران می گفتند: «أبشر یهدوننا»(۲) آیا انسانی مثل ما پیامبر شود و ما را هدایت کند؟

حسود، اهل تواضع و تشکر نیست و هرگز به کمالات دیگران گواهی نمی دهد و قهراً مرتکب گناه کتمان حق می شود.

حسود معمولاً منافق است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الحاسد یظهر وُدّه فی اقواله و یخفی بُغضه فی افعاله»(۳) در ظاهر اظهار علاقه می کند ولی در باطن کینه و بغض دارد.

۳۵- منشأ حسادت

پرتوی از نور (۱۲) » منشأ حسادت

وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (سوره فلق آیه ۵)

و از شرّ هر حسود آنگاه که حسد ورزد.

گاهی تبعیض نابجا میان افراد، حسادت آنان را بر می انگیزد. مثلاً پدر یا مادری به یکی از فرزندانش اظهار علاقه بیشتری می کند، این عمل باعث حسادت دیگر فرزندان می شود.

گاهی مردم توجیه نیستند و شرایط را یکسان می پندارند و همینکه یک برتری و امتیازی دیدند حسادت می ورزند. در حالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت ها را بدانند آرام می شوند.

۱- ۳۲۳) کافی، ج ۸، ص ۷.
۲- ۳۲۴) تغابن، ۶.
۳- ۳۲۵) غررالحکم.

حسادت در خاندان نبوت نیز پیدا می شود، همان گونه که در خانه حضرت یعقوب، حسادت فرزندان، آنان را به چاه افکندن برادر وادار کرد.

دامنه حسادت تنها نسبت به نعمت های مادی نیست، بلکه گاهی نسبت به ایمان افراد حسادت می شود و می خواهند آنان را به کفر برگردانند. «یردّونکم من بعد ایمانکم کفّاراً حسداً»(۱)

روشن است که حسادت، آرزوی نابودی نعمت دیگران است، وگرنه درخواست نعمت از خداوند، حسادت نیست. چنانکه سلیمان از خداوند حکومتی بی نظیر خواست: «ملکاً لا ینبغی لاحد»(۲) و حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می خواهد که نصیب او بیشتر باشد و قرب او به خداوند نیز بیشتر باشد. «واجعلنی من احسن عبیدک نصیبا عندک و اقربهم منزله منک...»

برای درمان حسادت باید اینگونه فکر کرد:

دنیا، کوتاه و کوچک است و غصه برای آن ارزشی ندارد.

ما نیز نعمت هایی داریم که دیگران ندارند.

نعمت ها بر اساس حکمت تقسیم شده است، گرچه ما حکمت آن را ندانیم.

آنکه نعمتش بیشتر است، مسئولیّتش بیشتر است.

بدانیم که حسادت ما بی نتیجه است و خداوند به خاطر اینکه بنده ی چشم دیدن نعمتی را ندارد، لطف خود را قطع نمی کند و فقط خودمان را رنج می دهیم.

۱- ۳۲۶) بقره، ۱۰۹.

۲- ۳۲۷) ص ، ۳۵.

۳۶- عالم بی عمل

پرتوی از نور (۱۲) » عالم بی عمل

مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُواْ التَّوْرَاهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوهَا کَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُواْ بَایَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (سوره جمعه آیه ۵)

کسانی که مکلّف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب هایی حمل می کند، (ولی چیزی از آن نمی فهمد.) گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مَثَل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

در این آیه تمثیلی تند و هشداردهنده در مورد عالمانِ بی عمل دینی مطرح شده است. پیشوایان دینی نیز در این باره تمثیلات و تشبیهات بسیاری را بیان کرده اند که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

* عالم بی عمل، همچون شمعی است که دیگران از نورش بهره مند می شوند، ولی خود هلاک می گردد.(۱)

* عالم بی عمل، مانند گنجی است که انفاق نشود.(۲)

* عالم بد، مثل سنگی است که در مسیر آب قرار گرفته است؛ نه خود از آن می نوشد و نه می گذارد آب به دیگران برسد.(۳)

* عالم بی عمل، مانند چاه فاضلابی است که درون آن متعفّن

۱- ۳۲۸) میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۴.

۲- ۳۲۹) میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۵.

۳- ۳۳۰) همان.

است.(۱)

* عالم بی عمل، مانند قبری است که ظاهرش سالم است ولی درون آن استخوان های پوسیده است.(۲)

۳۷- قرآن و منافقان

پرتوی از نور (۱۲) » قرآن و منافقان

إِتَّخَذُواْ أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ (سوره منافقون آیه ۲)

سوگندهای خود را سپر ساخته و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، به راستی آنچه انجام می دهند ناپسند است.

در سراسر قرآن، هر کجا نام منافقان مطرح شده، تعابیر تندی وارد شده است از جمله:

«طبع اللّه علی قلوبهم»(۳) خداوند بر دل های آنان مهر زده است؛ «لا یفقهون»(۴) آنان شناخت عمیق ندارند: «لا یعلمون»(۵) آنان نمی دانند؛ «لکاذبون»(۶) آنان دروغ می گویند؛ «ما یشعرون»(۷) آنان درک ندارند؛ «مفسدون»(۸) فسادگرند؛ «فی طغیانهم یعمهون»(۹) در سرکشی خود سر درگمند؛ «ما کانوا مهتدین»(۱۰) آنان هدایت یافته نیستند؛ «لن یغفر اللّه لهم»(۱۱) خداوند هرگز آنان را نمی بخشد.

۱- (۳۳۱) محجّه البیضاء، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲- (۳۳۲) همان.

۳- (۳۳۳) محمّد، ۱۶.

۴- (۳۳۴) منافقون، ۳.

۵- (۳۳۵) توبه، ۹۳.

۶- (۳۳۶) منافقون، ۱.

۷- (۳۳۷) بقره، ۹.

۸- (۳۳۸) بقره، ۱۲.

۹- (۳۳۹) بقره، ۱۵.

۱۰- (۳۴۰) بقره، ۱۶.

۱۱- (۳۴۱) منافقون، ۶.

۳۸- مغبون کیست؟

پرتوی از نور (۱۲) » مغبون کیست؟

یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذَ لِکَ یَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَن یُؤْمِن بِاللَّهِ وَ یَعْمَلْ صَالِحاً یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئَاتِهِ وَ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَآ أَبَداً ذَ لِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (سوره تغابن آیه ۹)

(یاد کن) روزی که خداوند شما را برای (حضور در) روز اجتماع گرد می آورد آن، روزِ حسرت و پشیمانی است و هر کس به خداوند ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، بدی هایش را می پوشاند و او را به بهشت هایی که از زیر (درختان) آنها نهرها جاری است وارد می کند. در آنجا برای همیشه جاودانه هستند؛ این است رستگاری بزرگ.

در روایات مصادیقی برای مغبون مشخص شده که به آن اشاره می کنیم:

* هر کس دو روزش یکسان باشد مغبون است. «من استوی یوماه فهو مغبون»(۱)

* تکبر و غرور، در دنیا سبب فقر و در آخرت موجب غبن است. «المغرور فی الدنیا مسکین و فی الاخره مغبون»(۲)

* کسی که از نماز شب محروم شود، مغبون است. «فان المغبون من حرم قیام اللیل»(۳)

* در قیامت برای هر روز از ایام عمر، ۲۴ خزینه و انبار باز می شود و ساعاتی را که انسان در آن کار خیر نکرده به صورت

۱- ۳۴۲) بحار، ج ۷۱، ص ۱۷۳.

۲- ۳۴۳) بحار، ج ۷۲، ص ۱۷۳.

۳- ۳۴۴) بحار، ج ۸۳، ص ۱۲۷.

خزینه خالی می بیند و تأسفی غیر قابل وصف می خورد. «فیناله من الغبن و الاسف علی فواتها حیث کان متمکّناً من ان یملأها حسنات ما لا یوصف»(۱)

* کسی که جهاد در راه خدا را ترک کند، مغبون است. «من ترک الجهاد فی اللّه کان کالمغبون»(۲)

۳۹- خوش اخلاقی در خانواده

پرتوی از نور (۱۲) » خوش اخلاقی در خانواده

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ مِنْ أَزْوَٰجِكُمْ وَأَوْلَٰدِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَٱحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُواْ وَتَصْفَحُواْ وَتَغْفِرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(سوره تغابن آیه ۱۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! برخی از همسران و فرزندانتان برای شما دشمنند (که شما را از راه خدا بازمی دارند)، پس از آنان بر حذر باشید و اگر (آزار و خطایشان را) عفو کنید و چشم بپوشید و درگذرید، پس (بدانید که) خداوند آمرزنده مهربان است.

گرچه قرآن نسبت به گذشت و چشم پوشی از مردم دستور به عفو صفح می دهد و برای تشویق به این کار می فرماید: آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد، پس شما نیز دیگران را ببخشید. «و لیعفوا و لیصفحوا الا یحبّون ان یغفر الله لکم»(۳) کلمه «عفو» به معنای گذشت و «صفح» از «صفحه» و ورق را برگرداندن است، یعنی اصلاً لغزش مردم را به روی خود نیاورد و به اصطلاح «شتر دیدی ندیدی» ولی در تمام قرآن، هیچ کجا کلمات

عفو و صفح و مغفرت، پشت سر هم نیامده است، جز

۱- ۳۴۵) بحار، ج ۷، ص ۲۶۲.

۲- ۳۴۶) بحار، ج ۳۳، ص ۵۷۳.

۳- ۳۴۷) نور، ۲۲.

در مورد زندگی خانوادگی با همسر و فرزند. یعنی حتی در موردی که دشمن شما هستند و هم فکری نیست و باید از آنان بر حذر بود، باز هم عفو و صفح و مغفرت را باید مراعات کرد.

۴۰- عناصر هدایت

پرتوی از نور (۱۲) » عناصر هدایت

رَسُولًا يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً (سوره طلاق آیه ۱۱)

(آن وسیله تذکر،) پیامبری است که آیات روشنگر الهی را بر شما تلاوت می کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورد و کسانی که به خدا ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند، خداوند آنان را به باغ هایی که نهرها از زیر آن ها جاری است وارد می کند و برای همیشه در آنجا جاودانه هستند. حقّا که خداوند روزی آنان را نیکو ساخته است.

هدایت به چند عنصر وابسته است:

الف) هدایت کننده، «رسولاً»

ب) هدایت شونده، «الّذین آمنوا و عملوا الصالحات»

ج) وسیله هدایت، «آیات بیّنات»

د) هدف از هدایت، «یخرجهم من الظلمات الی النور»

ه) پاداش پذیرش هدایت، «یدخله جنّات...»

ص: ۸۸

۴۱- عذرخواهی در قیامت

پرتوی از نور (۱۲) » عذرخواهی در قیامت

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُواْ لَا تَعْتَذِرُواْ الْیَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ (سوره تحریم آیه ۷)

(در قیامت به کافران خطاب می شود:) ای کسانی که کافر شدید! امروز عذرخواهی نکنید، زیرا جز این نیست که جزا و کیفر شما همان عملکرد خودتان است.

نمونه ها و شیوه های عذرخواهی

۱- گاهی به دروغ سوگند می خورند: «و اللّه ما کنا مشرکین»(۱) به خدا سوگند ما مشرک نبودیم.

آیا در قیامت نیز می شود دروغ گفت؟ آری یا به خاطر آن که دروغ گویی جزء ذات آنان شده است و یا به گمان آن که در آن روز می توانند نجات یابند، سوگند دروغ یاد می کنند ولی در هر صورت، در این سخن آنان نوعی عذرخواهی و پشیمانی است که سودی ندارد.

۲- گاهی عذرشان به این است که دیگران را مقصّر می دانند: «ربّنا هؤلاء اضلّونا»(۲) پروردگارا! (ما نمی خواستیم گمراه شویم) پیشینیان ما را گمراه کردند.

۳- گاهی در قالب اطاعت از بزرگان و پیشینیان عذرخواهی می کنند: «انّا اطعنا سادتنا و کبرائنا»(۳) پروردگارا! ما به خاطر پیروی از بزرگانمان گرفتار شدیم.

۴- گاهی به بی توجّهی و کم فکری خود اقرار کرده و اقرارشان نوعی عذرخواهی است: «لو کنّا نسمع او نعقل...» اگر به ندای

۱- ۳۴۸) انعام، ۲۳.

۲- ۳۴۹) اعراف، ۳۶.

۳- ۳۵۰) احزاب، ۶۷.

انبیا گوش می دادیم یا تعقل می کردیم بدبخت نمی شدیم.

۵ - گاهی در قالب دعا و التماس معذرت می خواهند و می گویند ما را برگردان تا جبران کنیم: «ربّ ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت»(۱) پروردگارا! مرا به دنیا بازگردان، شاید در آنچه به جا گذاشته ام، عمل صالحی انجام دهم. ولی در قیامت صحنه ای پیش می آید که حتی اجازه عذرخواهی هم داده نمی شود. «و لا یؤذن لهم فیعتذرون»(۲)

۴۲- انواع خانواده در قرآن

پرتوی از نور (۱۲) » انواع خانواده در قرآن

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِینَ ءَامَنُواْ امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِندَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ وَنَجِّنِی مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (سوره تحریم آیه ۱۲)

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند، به همسر فرعون مثل زده است. آن گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش.

۱- زن و شوهری که هم فکر و همگام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهراعلیهما السلام که نمونه هم فکری و همکاری آنان در سوره دهر در چند آیه پی در پی بیان شده است که غذای افطار خود را در سه شب به هنگام افطار، به مسکین و یتیم و اسیر دادند) «یطعمون الطعام»(۳)

۲- زن و شوهری که در خباثت هم فکر و همگام هستند.

۱- (۳۵۱) مؤمنون، ۹۹.

۲- (۳۵۲) مرسلات، ۳۶.

۳- (۳۵۳) انسان، ۸.

(ابولهب و همسرش) «تبّت یدا ابی لهب... وامرأته حمّاله الحطب»(۱) (ابولهب با اینکه عموی پیامبر بود، کارشکنی کرد و همسرش با ریختن هیزم در جلوی پیامبر، آن حضرت را اذیت و آزار می داد.)

۳- خانواده ای که مرد خوب، امّا زن بد است. (زن لوط و نوح) «کانتا تحت عبدین... فخانتاهما»(۲)

۴- خانواده ای که مرد بد، امّا همسر خوب است. (زن فرعون) «مثلاً للّذین آمنوا امرأه فرعون»(۳)

۴۳- انواع علم غیب

پرتوی از نور (۱۲) » انواع علم غیب

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ . قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَاْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (سوره ملك آیه ۲۵ و ۲۶)

و (کفار، پیوسته از روی استهزاء) می گویند: اگر راست می گویید این وعده قیامت چه زمانی است؟ (به آنان) بگو: علم (به زمان قیامت) تنها نزد خداوند است و من تنها بیم دهنده آشکارم.

پرتویی از این عنایت را خداوند به غیر پیامبران (مؤمنان با تقوا) نیز دارد. قرآن می فرماید: هرکس اهل تقوا باشد، برای او نوری «یجعل الله له نوراً»(۴) یا فرقان و وسیله تشخیص حق از باطلی «یجعل لکم فرقاناً»(۵) قرار می دهیم که گرفتار تحیّر، تردید و اغفال دیگران نشود. در حدیث نیز می خوانیم: «المؤمن ینظر بنور الله»(۶) مؤمن با نور خدا می بیند.

علم غیب دو نوع است: نوعی که خداوند به برگزیدگان خود

۱- ۳۵۴) مسد، ۱ - ۳.

۲- ۳۵۵) تحریم، ۱۰.

۳- ۳۵۶) تحریم، ۱۱.

۴- ۳۵۷) نور، ۴۰.

۵- ۳۵۸) انفال، ۲۹.

۶- ۳۵۹) بحار، ج ۷، ص ۳۲۳.

عنایت می کند: «تلک من انباء الغیب نوحیها الیک»(۱) یعنی آنچه گفتیم از خبرهای غیبی است که به تو وحی کردیم.

و نوعی که فقط مخصوص خداست و حتّی انبیای الهی به آن آگاهی ندارند، نظیر علم به زمان برپایی قیامت: «انّما العلم عندالله» چنانکه در دعا می خوانیم: «بحق علمک الذی استأثرت به لنفسک» به حق آن علمی که برای خود نگاه داشته ای.

۴۴- چشم زخم

پرتوی از نور (۱۲) » چشم زخم

وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُواْ الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ . وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ

و نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند، چون قرآن را شنیدند، تو را چشم بزنند و می گویند: او دیوانه است. در حالی که آن قرآن جز مایه بیداری برای جهانیان نیست. (سوره قلم آیه ۵۱ و ۵۲)

پیامبر فرمود: «انّ العین حقّ و انّها تُدخل الجمل والثور التّنور» چشم زخم حق است و به قدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می کند.(۲)

چشم زخم لازم نیست از دشمن باشد. گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشتن کمالی تعجب می کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خود چیزی دیدید که تعجب کردید، خدا را یاد کنید تا بلای چشم زخم دفع شود و چه بسیارند کسانی که به وسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده اند.(۳)

ص: ۹۲

۱- ۳۶۰) هود، ۴۹.

۲- ۳۶۱) بحار، ج ۶۳، ص ۱۷.

۳- ۳۶۲) بحار، ج ۹۵، ص ۱۲۷.

البتّه حق بودن شوری چشم به این معنا نیست که ما به بعضی افراد سوءظن داشته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم. و یا کوتاهی های خودمان را در موارد مختلف به حساب چشم زخم دیگران بگذاریم. مثلاً مراعات بهداشت و تغذیه کودک را مراعات نمی کنیم، ولی همین که بیمار شد می گویند او را چشم زده اند.

در روایات می خوانیم: صدقه، دعا، خواندن سوره های ناس و فلق و امثال آن می تواند مانع تأثیر چشم زخم شود.

۴۵- مشرق و مغرب در قرآن

پرتوی از نور (۱۲) » مشرق و مغرب در قرآن

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ

به پروردگار مشرق ها و مغرب ها سوگند می خورم که ما تواناییم. (سوره معارج آیه ۴۰)

درباره ی مشرق و مغرب، در قرآن سه گونه تعبیر آمده است:

به صورت مفرد: «المشرق و المغرب»(۱)، به صورت تثنیه: «المشرقَین و المغربَین»(۲) و به صورت جمع. «المشارق و المغارب» و هر سه تعبیر صحیح است. زیرا:

در نگاه کلّی یک سمت مشرق و یک سمت مغرب است.

در نگاه دیگر، تغییر مدار در تابستان و زمستان است که مدار تابستان در شمال و مدار زمستان در جنوب است پس خورشید، دو مشرق و دو مغرب دارد.

و در نگاه دقیق تر، هر روز یک نقطه طلوع و غروب دارد که در واقع ۳۶۵ مشرق و ۳۶۵ مغرب می شود. حدیثی از حضرت

۱- ۳۶۳) بقره، ۱۱۵.

۲- ۳۶۴) الرّحمن، ۱۷.

علی علیه السلام نیز مؤیّد این معناست.(۱)

۴۶- حضرت نوح در قرآن

پرتوی از نور (۱۲) » حضرت نوح در قرآن

إِنَّآ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَی قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَکَ مِن قَبْلِ أَن یَأْتِیَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ(سوره نوح آیه ۱)

همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را قبل از آنکه عذابی دردآور به سراغشان بیاید هشدار بده.

ویژگی های حضرت نوح علیه السلام در قرآن

۱- سلام مخصوص خداوند به او: «سلام علی نوح فی العالمین»(۲) خداوند به ابراهیم و موسی و هارون و الیاس و بندگان صالحش سلام کرده، ولی در هیچ یک از این سلام ها کلمه «فی العالمین» نیامده است.

۲- تنها پیامبری است که مدت نبوّت او در قرآن ذکر شده است. (۹۵۰ سال)

۳- تنها پیامبری است که هم همسر و هم فرزند و هم قومش با او مخالفت کردند.

۴- تنها پیامبری که بیشترین عمر را کرد، تا بالاخره به امر خدا کشتی ساخت، بقای تمام حیوانات به وسیله کشتی او بود و وسیله نجات نسل بشر شد و به نام ابوالبشر ثانی ملقب گشت.

۵ - اولین پیامبری که دارای کتاب و شریعت جهانی شد.(۳)

۶- پیامبری که خداوند با نفرین او زمین را در آب غرق کرد.

۷- بعد از ۹۵۰ سال، تنها چند نفر انگشت شمار یار داشت.

۱- ۳۶۵) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۳۶۶) صافّات، ۷۹.

۳- ۳۶۷) کنز العمال، حدیث ۳۲۳۹۱.

۴۷- شباهت کفار زمان نوح و پیامبر

پرتوی از نور (۱۲) » شباهت کفار زمان نوح و پیامبر

قَالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلًا وَنَهَاراً

(نوح) گفت: پروردگارا! همانا من قوم خود را شب و روز (به راه راست) دعوت کردم.(سوره نوح آیه ۵)

میان کفّار زمان حضرت نوح و کفّار زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله: شباهت هایی است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- فرار از حق

فرار قوم نوح: «فلم یزدهم دعایی الاّ فرارا»(۱) حضرت نوح به خدا گفت: دعوت من جز فرارشان را زیاد نمی کند.

فرار قوم پیامبر اسلام: «ان یریدون الاّ فرارا»(۲) منافقان با بهانه های مختلف قصد فرار دارند.

۲- دعوت برای مغفرت

حضرت نوح: «دعوتهم لتغفرلهم»(۳) حضرت نوح گفت: خدایا من آنان را دعوت کردم تا آنها را ببخشی ولی چه سود.

پیامبر اسلام: «تعالوا یستغفر لکم رسول اللّه لوّوا رؤسهم»(۴) به مردم گفته شد بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند. (ولی چه سود آنان به نشانه بی اعتنایی) سرهای خود را پائین می انداختند.

۳- تکبر و استکبار

کفّار زمان نوح: «واستکبروا استکبارا»(۵) کفار زمان حضرت نوح، به صورت بسیار بدی تکبّر ورزیدند.

ص: ۹۵

۱- ۳۶۸) نوح، ۶.

۲- ۳۶۹) احزاب، ۱۳.

۳- ۳۷۰) نوح، ۷.

۴- ۳۷۱) منافقون، ۵.

۵- ۳۷۲) نوح، ۷.

کفّار زمان پیامبر: «ثمّ ادبر و استکبر»(۱) بعضی از سران کفار در زمان پیامبر نیز پشت کرد و تکبر ورزید.

۴- گوش ندادن به وحی

کفّار زمان نوح انگشت در گوش می نهادند تا نشنوند. «جعلوا اصابعهم فی آذانهم»(۲) برای نشنیدن صدای پیامبر، دست بر گوشهای خود می گذاردند.

کفّار زمان پیامبر نیز می گفتند به قرآن گوش ندهید و هنگام تلاوت پیامبر جنجال کنید تا شاید پیروز شوید. «لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فیه لعلکم تغلبون»(۳) به این قرآن گوش فراندهید و سخنان لغو و باطل درآن وارد سازید، تا بر آن غلبه کنید.

۴۸- جنّ در قرآن

پرتوی از نور (۱۲) » جنّ در قرآن

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُواْ إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَاناً عَجَباً (سوره جن آیه ۱)

بگو: بر من وحی شده است که گروهی از جن (به قرائت من) گوش دادند، پس گفتند: همانا ما قرآنی شگفت شنیدیم.

* آفرینش جنّ قبل از انسان بوده است. «والجانّ خلقناه من قبل»(۴)

* مورد امر و نهی و خطاب و عتاب است. «یا معشر الجنّ و الانس»(۵)

* قدرت انتخاب دارد و لذا گروهی مؤمن و گروهی کافرند.

* از آتش آفریده شده و شیطان از آن جنس است. «کان من الجنّ»(۶)

۱- ۳۷۳) مدثر، ۲۳.

۲- ۳۷۴) نوح، ۷.

۳- ۳۷۵) فصّلت، ۲۶.

۴- ۳۷۶) حجر، ۲۷.

۵- ۳۷۷) الرّحمن، ۲۳.

۶- ۳۷۸) کهف، ۵۰.

* گرچه ما او را نمی بینیم ولی او ما را می بیند. «انّه یراکم هو و قبیله من حیث لاترونهم»(۱)

* می تواند برای اولیای خدا خادم باشد. قرآن می فرماید: آنان برای حضرت سلیمان کار می کردند. «یعملون له»

۴۹- در برابر قرآن

پرتوی از نور (۱۲) » در برابر قرآن

قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُواْ إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَاناً عَجَباً (سوره جن آیه ۱)

بگو: بر من وحی شده است که گروهی از جن (به قرائت من) گوش دادند، پس گفتند: همانا ما قرآنی شگفت شنیدیم.

در برابر قرآن چند نوع برخورد داریم:

۱- شنیدن و ایمان آوردن: «سمعنا قرآناً عجباً... فآمنّا»

۲- شنیدن و زیاد شدن ایمان: «اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً»(۲)

۳- شنیدن و طفره رفتن: «اذا انزلت سوره... استأذنک اولوا الطول منهم»(۳)، «فاذا انزلت سوره محکمه وذکر فیها القتال رأیت الّذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک»(۴)

۴- پذیرش گزینشی: «افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض»(۵)

۵ - شنیدن و تهمت زدن: «ان هذا الاّ اساطیر الاولین»(۶) ، «بل قالوا اضغاث احلام»(۷)

۱- ۳۷۹) اعراف، ۲۷.

۲- ۳۸۰) انفال، ۲.

۳- ۳۸۱) توبه، ۸۶.

۴- ۳۸۲) محمّد، ۲۰.

۵- ۳۸۳) بقره، ۸۵.

۶- ۳۸۴) انعام، ۲۵.

۷- ۳۸۵) انبیاء، ۵.

۶- شنیدن و تحقیر کردن: «لو نشاء لقلنا مثل هذا»(۱)

۷- تبلیغات علیه شنیدن آن: «لاتسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه»(۲)

۵۰- اهمیت سحَر

پرتوی از نور (۱۲) » اهمیت سحَر

وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ(سوره مدثر آیه ۳۳)

به شب، آنگاه که پشت می کند سوگند.

خداوند در قرآن به تمام بخش های زمان یک بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار سوگند یاد می کند. مثلاً: «والفجر»(۳)، «والصبح»(۴)، «والضحی»(۵)، «والعصر»(۶) هر کدام یک بار آمده، امّا آنگاه که شب پایان می پذیرد و سحر می شود، با سه تعبیر آمده است: «واللیل اذ ادبر»(۷)، «واللیل اذا یسر»(۸)، «واللیل اذا عسعس»(۹)

۵۱- مراحل آفرینش انسان

پرتوی از نور (۱۲) » مراحل آفرینش انسان

أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ

آیا ما شما را از آبی پست خلق نکردیم. (سوره مرسلات آیه ۲۰)

برای تولید یک محصول، لوازم و شرایطی مورد نیاز است، از جمله: ۱- تعیین اهداف، ۲- تأمین موادّ، ۳- محل تولید، ۴- طرح و برنامه، ۵ - زمان بندی مراحل اجرا، ۶- خدمات پشتیبانی پس از تولید، ۷- تعمیر و اصلاح.

در آفرینش انسان نیز همه ی این مراحل پیش بینی و اجرا

۱- ۳۸۶) انفال، ۳۱.

۲- ۳۸۷) فصلت، ۲۶.

۳- ۳۸۸) فجر، ۱.

۴- ۳۸۹) مدّثر، ۳۴.

۵- ۳۹۰) ضحی، ۱.

۶- ۳۹۱) عصر، ۱.

۷- ۳۹۲) مدّثر، ۳۳.

۸- ۳۹۳) فجر، ۴.

۹- ۳۹۴) تکویر، ۱۷.

شده است:

هدف: تکامل اختیاری و معنوی انسان. «و ما خلقت الجنّ و الانس الّا لیعبدون»(۱)

مواد اولیه: تراب و نطفه. «من ماء مهین»، (ذرّات خاک از طریق میوه ها برای انسان مواد غذایی و از همان مواد غذایی نطفه تولید می شود)

محلّ تولید: «فی قرار مکین»،

طرح و برنامه تولید. هم با تلاش آگاهانه خود انسان و هم با تحصیل و مشورت دیگران و هم با امدادهای الهی و راهنمایی پیامبران اهداف دنبال می شود.

زمان بندی: طی شدن دوران جنینی نطفه و علقه «نطفه، علقه، مضغه،...» و سپس زندگی در دنیا «الی قدر معلوم»

برنامه ریزی هم از طریق احساس درونی: «فالهمها فجورها و تقواها»(۲)، و هم از طریق راهنمایی های بیرونی: «انّا هدیناه السبیل»(۳) و «انّ علینا للهدی»(۴).

خدمات پس از تولید: «نحن قسمنا بینهم معیشتهم»(۵).

تعمیر و اصلاح: «یقبل التوبه»(۶)، «انّه غفور رحیم»(۷).

۱- ۳۹۵) ذاریات، ۵۶.

۲- ۳۹۶) شمس، ۸.

۳- ۳۹۷) انسان، ۳.

۴- ۳۹۸) لیل، ۱۲.

۵- ۳۹۹) زخرف، ۳۲.

۶- ۴۰۰) توبه، ۱۰۴.

۷- ۴۰۱) انعام، ۵۴.

۵۲- مقایسه، شیوه ای تربیتی

پرتوی از نور (۱۲) » مقایسه، شیوه ای تربیتی

إِنَّا کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ (سوره مرسلات آیه ۴۴)

همانا ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

یکی از شیوه های تربیتی قرآن، شیوه مقایسه است:

پاداش متقین: کیفر مجرمین:

«فی ظلال و عیون»(۱)

«ظلّ ذی ثلاث شعب لاظلیل»(۲)

«کلوا واشربوا هنیئاً»(۳)

«کلوا وتمتّعوا قلیلاً انّکم مجرمون»(۴)

«انّا کذلک نجزی المحسنین»(۵)

«کذلک نفعل بالمجرمین»(۶)

«هنیئاً بما کنتم تعملون»(۷)

«انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون»(۸)

۱- ۴۰۲) مرسلات، ۴۱.

۲- ۴۰۳) مرسلات، ۳۰

۳- ۴۰۴) طور، ۱۹.

۴- ۴۰۵) مرسلات، ۴۶.

۵- ۴۰۶) صافّات، ۸۰.

۶- ۴۰۷) صافّات، ۳۴.

۷- ۴۰۸) طور، ۱۹.

۸- ۴۰۹) مرسلات، ۲۹.

۵۳- شرایط تذکر و موعظه

پرتوی از نور (۱۲) » شرایط تذکر و موعظه

فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى (سوره اعلی آیه ۹)

پس تذکر بده، (البتّه) اگر تذکر مفید افتد.

الف: شرط موعظه، آمادگی واعظ است. «نیسّرک... فذکّر»

ب: تذکر و موعظه باید بر اساس قرآن باشد. «سنقرئک... فذکّر»

ج: واعظ باید خود اهل غفلت و نسیان نباشد. «فلا تنسی... فذکّر»

د: واعظی موفق است که به امدادهای الهی امیدوار باشد. «سنقرئک... نیسّرک... فذکّر»

۵۴- دلایل بهتر بودن آخرت

پرتوی از نور (۱۲) » دلایل بهتر بودن آخرت

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (سوره اعلی آیه ۱۷)

و حال آنکه آخرت بهتر و ماندگارتر است.

آخرت بهتر از دنیا است، زیرا ویژگی های بسیاری دارد که ما به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

۱- جاودانگی زمانی: «خالدین فیها»(۱)

۲- وسعت مکانی: «عرضها کعرض السماء و الارض»(۲)

۳- تنوع در خوراکی: «انهار من عسل»(۳)، «فاکهه کثیر»(۴)

۴- دوری از ترس و اندوه: «آمنین»(۵)

۵ - دوستان وفادار: «اخواناً علی سرر متقابلین»(۶)

۶- همسران زیبا: «کامثال اللؤلؤ المکنون»(۷)

۵۵- تأثیر شرایط زمانی و مکانی

پرتوی از نور (۱۲) » تأثیر شرایط زمانی و مکانی

أَوْ إِطَعَامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَهٍ . یَتِیماً ذَا مَقْرَبَهٍ . أَوْ مِسْکِیناً ذَا مَتْرَبَهٍ (سوه بلد آیه ۱۴ تا ۱۶)

یا غذا دادن به روز گرسنگی. به یتیمی خویشاوند. یا بینوایی خاک نشین.

شرایط زمانی و مکانی و خصوصیات افراد ارزش کارها را تغییر می دهد:

اطعام ارزش دارد، ولی در زمان قحطی ارزش بیشتری دارد. «فی یوم ذی مسغبه»

۱- ۴۱۰) آل عمران، ۱۵.

۲- ۴۱۱) حدید، ۲۱.

۳- ۴۱۲) محمّد، ۱۵.

۴- ۴۱۳) زخرف، ۷۳.

۵- ۴۱۴) حجر، ۴۶.

۶- ۴۱۵) حجر، ۴۷.

۷- ۴۱۶) واقعه، ۲۳.

یتیم نوازی با ارزش است، ولی یتیمی که فامیل باشد اولویّت بیشتری دارد. «ذا مقربه»

رسیدگی به فقرا مهم است، به خصوص آنانکه از شدّت فقر خاک نشین هستند. «ذا متربه»

۵۶- انواع سوگندها در قرآن

پرتوی از نور (۱۲) » انواع سوگندها در قرآن

قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا (سوره شمس آیه ۹)

به راستی رستگار شد، آن کس که نفس خود را تزکیه کرد.

در قرآن، بعضی مطالب با یک سوگند آمده است. «والعصر انّ الانسان لفی خسر»

گاهی دو سوگند پشت سرهم آمده است. «والضحی واللیل اذا سَجی»

گاهی سه سوگند در پی هم آمده است: «والعادیات ضَبحا، فالموریات قدحا، فالمغیرات صُبحا»

گاهی چهار سوگند: «والتین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین»

گاهی پنج سوگند: «والفجر، ولیال عشر، والشفع والوتر، واللیل اذا یسر»

ولی خداوند در سوره شمس، ابتدا یازده سوگند یاد کرده و سپس به اهمیّت تزکیه نفس اشاره کرده است.

ص: ۱۰۲

۵۷- بزرگداشت نام پیامبر

پرتوی از نور (۱۲) » بزرگداشت نام پیامبر

وَرَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ (سوره شرح آیه ۴)

و نام تو را بلند (آوازه) گردانیدیم.

خداوند، نام و یاد پیامبرش را گرامی داشته است. در قرآن، به درود و صلوات بر پیامبرش فرمان داده است: «یا ایها الذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً»(۱) نام او را در بسیاری از آیات در کنار نام خودش آورد است، «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول»(۲) در اذان، شهادت به رسالت او را در کنار شهادت به وحدانیّت خودش قرار داده است. «اشهد أن لا اله الاّ اللّه و اشهد انّ محمّداً رسول

اللّه» و در تشهد هر نماز، نیز این شهادتین را تکرار کرده است.

۵۸- ظرفیت انسان

پرتوی از نور (۱۲) » ظرفیت انسان

أَن رَّءَاهُ اسْتَغْنَی (سوره علق آیه ۷)

چون خود را بی نیاز می بیند.

اگر انسان ظرفیّت نداشته باشد؛ یا ثروت او را مغرور می کند، چنانکه قارون می گفت: «انما اوتیته علی علم عندی»(۳) یا قدرت او را مغرور می کند، چنانکه فرعون می گفت: «الیس لی ملک مصر»(۴) یا علم او را مغرور می کند. چنانکه بلعم باعورا به آن گرفتار شد. «آتیناه ایاتنا فاسلخ منها»(۵) ولی اگر ظرفیّت باشد، حتی هر سه در یک نفر جمع می شود مثل حضرت یوسف و سلیمان ولی مغرور نمی شود، چون همه را از

خداوند می داند

۱- ۴۱۷) احزاب، ۵۶.

۲ – ۴۱۸) محمّد، ۳۳.

۳– ۴۱۹) قصص، ۷۸.

۴– ۴۲۰) زخرف، ۵۱ .

۵– ۴۲۱) اعراف، ۱۷۵.

نه خود. چنانکه حضرت سلیمان گفت: «هذا من فضل ربّی»(۱) و حضرت یوسف گفت: «ربّ قد اتیتنی من الملک و علّمتنی من تأویل الاحادیث»(۲) آری خطر آنجاست که انسان به خود بنگرد نه خدا.(۳) «أن راه استغنی»

۵۹- شب در قرآن

پرتوی از نور (۱۲) » شب در قرآن

وَمَآ أَدْرَاکَ مَا لَیْلَهُ الْقَدْرِ (سوره قدر آیه ۲)

و تو چه دانی که شب قدر چیست؟

شب جایگاه ویژه ای در مسائل معنوی دارد که به چند مورد اشاره می کنیم:

خداوند برای اهدای تورات، حضرت موسی را به مناجات شبانه فراخواند: «اربعین لیله»(۴)

قرآن، زمان مناسب برای استغفار را، هنگام سحر می داند: «و بالاسحار هم یستغفرون»(۵)

عروج پیامبر به آسمان، به هنگام شب بود. «اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام»(۶)

پیامبر مأمور بود که مناجات و عبادات شبانه داشته باشد. «و من الّیل فتهجّد به نافله لک»(۷)، «قم الّیل الاّ قلیلا»(۸)

خداوند از عابدان در شب ستایش می کند. «یتلون آیات اللّه آناء الّیل»(۹) و به تسبیح در شب سفارش می کند. «فسبّحه لیلا طویلا»(۴۳۱)

۱- (۴۲۲) نمل، ۴۰.

۲- (۴۲۳) یوسف، ۱۰۱.

۳- (۴۲۴) تفسیر نوین.

۴- (۴۲۵) بقره، ۵۱ .

۵- (۴۲۶) ذاریات، ۱۸.

۶- (۴۲۷) اسراء، ۱.

۷- (۴۲۸) اسراء، ۷۹.

۸- (۴۲۹) مزّمل، ۲.

۹- (۴۳۰) آل عمران، ۱۱۳.

خداوند در قرآن، به زمان طلوع فجر و هنگام عصر یک بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار. «و الّیل اذا عسعس»(۱)، «و الّیل اذ ادبر»(۲)، «و الّیل اذا یسر»(۳)

۶۰- اوصاف انسان

پرتوی از نور (۱۲) » اوصاف انسان

إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (سوره عادیات آیه ۶)

همانا انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.

قرآن در برخی آیات، انسان را به خاطر برخی صفات، مورد سرزنش قرار داده و او را «ظلوماً جهولاً»(۴) (ستمگر و نادان)، «هلوعاً»(۵) (حریص)، «یؤوساً»(۶) (ناامید)، «کفوراً»(۷) (ناسپاس)، «جزوعاً»(۸) (بی صبر)، «منوعاً»(۹) (بخیل) خوانده است. ولی از سوی دیگر درباره انسان می فرماید: «کرّمنا»(۱۰) (گرامی داشتیم)، «فضّلنا»(۱۱) (برتری دادیم)، «احسن تقویم»(۱۲) (بهترین قوام را به او دادیم)، «نفخت فیه من روحی»(۱۳)

(روح الهی در او دمیدیم) و این دوگانگی به خاطر آن است که در انسان دو نوع عامل حرکت وجود دارد: یکی عقل و یکی غریزه. اگر در مسیر بندگی خدا و تربیت اولیاء خدا قرار گیرد به گونه ای است و اگر در مسیر هوسها و طاغوت ها و وسوسه ها قرار گیرد به گونه دیگر.

۱- ۴۳۲) تکویر، ۱۷.

۲- ۴۳۳) مدّثر، ۳۳.

۳- ۴۳۴) فجر، ۴.

۴- ۴۳۵) احزاب، ۷۲.

۵- ۴۳۶) معارج، ۱۹.

۶- ۴۳۷) اسراء، ۸۳.

۷- ۴۳۸) اسراء، ۶۷.

۸- ۴۳۹) معارج، ۲۰.

۹- ۴۴۰) معارج، ۲۱.

۱۰- ۴۴۱) اسراء، ۷۰.

۱۱- ۴۴۲) اسراء، ۷۰.

۱۲- ۴۴۳) تین، ۴.

۱۳- ۴۴۴) حجر، ۲۹.

۶۱- درجات یقین

پرتوی از نور (۱۲) » درجات یقین

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ . لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ . ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (سوره تکاثر آیه ۵ - ۷)

چنین نیست (که می پندارید) اگر شما (به آخرت) علم یقینی داشتید. قطعاً دوزخ را می دیدید. سپس آن را با عین الیقین می دیدید.

یقین درجاتی دارد که دو مرحله اش در این سوره آمده و مرحله دیگرش در آیه ۹۵ سوره واقعه آمده است. مراحل یقین عبارتند از: علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین. انسان، گاهی از دیدن دود پی به آتش می برد که این علم الیقین است، گاهی خودِ آتش را می بیند که عین الیقین است و گاهی دستی بر آتش می نهد و سوزندگی آن را احساس می کند که حق الیقین است.

۶۲- عنایات خدا به پیامبر

پرتوی از نور (۱۲) » عنایات خدا به پیامبر

إِنَّآ أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ(سوره کوثر آیه ۱)

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم.

در این سوره که سه جمله بیشتر ندارد، پنج بار شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است.

زیرا علاوه بر ضمیر کاف «ک» «اعطیناک»، در خطاب «صلّ» و «لربّک» دو بار و در عبارت «انحر» و «شانئک» نیز دو بار، پیامبر مخاطب است. «اعطیناک، فصلّ، لربّک، انحر، شانئک»

در سراسر قرآن نیز، بیش از دویست و چهل بار خداوند به پیامبرش می فرماید: «ربّک»

با آن که او پروردگار تمام هستی: «ربّ کلّ شی ء»(۱) و پروردگار همه ی مردم است: «ربّ النّاس»(۲)، ولی از میان واژه های «ربّ»

۱ – ۴۴۵) انعام، ۱۶۴.

۲– ۴۴۶) ناس، ۱.

کلمه «ربّک» بیش از همه به کار رفته و این نشانه آن است که خداوند بر پیامبرش عنایت خاصّی دارد.

چنانکه نمونه این عنایت ویژه را در آیات دیگر نیز مشاهده می کنیم، مثلاً خداوند نام اعضا و جوارح پیامبر را در قرآن مطرح کرده است: چهره ات: «وجهک»(۱)، زبانت: «لسانک»(۲) چشمانت: «عینیک»(۳) گردنت: «عنقک»(۴) دستانت: «یدک»(۵) سینه ات: «صدرک»(۶) کمرت: «ظهرک»(۷).

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۱- ۴۴۷) بقره، ۱۴۴.

۲- ۴۴۸) قیامت، ۱۶.

۳- ۴۴۹) حجر، ۸۸.

۴- ۴۵۰) اسراء، ۲۹.

۵- ۴۵۱) اسراء، ۲۹.

۶- ۴۵۲) اعراف، ۲.

۷- ۴۵۳) ضحی، ۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹